

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحول علوم انسانی از مبادی تا روش‌شناسی

دکتر سید محمدرضا تقوی

استاد روان‌شناسی بالینی
و عضو مرکز تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز

زمستان ۱۴۰۱

انتشارات مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

تحول علوم انسانی از مبادی تا روش‌شناسی

نویسنده: سیدمحمدرضا تقوی
ویراستار: محسن صفری و سعید فلاحی
طراحی جلد: مهناز شاه‌علیزاده / صفحه‌آرایی: اعظم یزدلی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۹۲۱-۸-۱

سرشناسه: تقوی، سیدمحمدرضا، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور: تحول علوم انسانی از مبادی تا روش‌شناسی /
سیدمحمدرضا تقوی؛ ویراستار محسن صفری، سعید فلاحی.
مشخصات نشر: تهران: آفتاب توسعه: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی
اسلامی صدرا، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۴۴۷ص:؛ مصور، جدول.

شابک: 978-622-92921-8-1

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر با مشارکت مالی سازمان اوقاف و امور خیریه و
سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۳۱] - ۴۴۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علوم انسانی (اسلام) *Humanities (Islam)

روان‌شناسی اسلامی Islam -- Psychology

شناسه افزوده: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی

شناسه افزوده: Islamic advertisement Organization

رده بندی کنگره: BP ۲۳۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۱۱۸۶۲

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری،
خیابان میرعماد، پلاک ۲۳، طبقه سوم

تلفن مرکز پخش: ۹۶۶۵۷۸۰۱ و ۹۶۶۵۷۸۰۳

این کتاب با مشارکت مالی سازمان اوقاف و امور خیریه
و سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است.

حق چاپ برای ناشر محفوظ و نقل نوشته‌ها یا ذکر منبع بلا مانع است.

www.sccsf.ac.ir

فهرست مطالب

مقدمهٔ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی	۱۵
مقدمهٔ استاد عبدالحسین خسروپناه	۱۷
مقدمهٔ مؤلف	۲۱
فصل اول: کلیات	۴۳
اهداف فصل اول	۴۳
گفتار اول: تعریف اصطلاحات به کاررفته در کتاب	۴۵
گفتار دوم: ضرورت تحول در علوم انسانی	۶۴
تحول علوم انسانی در غرب	۶۴
ضرورت تحول علوم انسانی در ایران	۶۷
پیوست: سیر تحول علوم انسانی در غرب	۷۴
۱. دکارت و موقعیت کانونی اندیشه پس از قرون وسطا	۷۴
۲. انقلاب کوپرنیکی کانت	۷۵
۳. هگل و عبور از کانت	۷۶
۴. فویرباخ و عبور از هگل	۷۷
۵. مارکس و دیلتای، بنیان‌گذار علوم انسانی	۷۸
۶. ویتگنشتاین و هوسرل و تحولات پس از دیلتای	۷۹
۷. گادامر و بسط فلسفهٔ هرمنوتیک	۸۰

۶ ♦ تحول علوم انسانی از مبادی تا روش‌شناسی

گفتار سوم: لازمه تحول در علوم انسانی؛ تحول در سامانه‌ها و نه تحول در گزاره‌ها	۸۲
تحول در گزاره‌ها یا سامانه‌ها؟	۸۲
تفاوت کلام اسلامی با علوم انسانی اسلامی	۸۸
دستیابی به الهیات نظام‌واره‌ای، تمهیدی لازم برای تأسیس علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی (دلالت‌های روش‌شناختی)	۹۰
گفتار چهارم: اراده خدا، اراده انسان و تحول علوم انسانی	۹۶
نسبت اراده انسان با اراده خداوند (دیدگاه مختار)	۱۰۶
جمع‌بندی	۱۱۰
خودآزمایی فصل اول	۱۱۱
فصل دوم: بنیادها، مبادی و اصول علوم انسانی اسلامی	۱۱۳
اهداف فصل دوم	۱۱۳
گفتار پنجم: اصل ضرورت علمی و علوم انسانی	۱۱۵
انسان و اصل ضرورت علمی	۱۲۰
تفاوت علوم انسانی متداول با علوم انسانی اسلامی و چالش‌های پیش‌رو	۱۲۳
علیت و اراده	۱۲۷
اراده و پیش‌بینی	۱۳۶
گفتار ششم: کاستی‌های اثبات‌گرایی از دیدگاه هستی‌شناسی	۱۳۸
گفتار هفتم: منطق حاکم بر نظام معرفتی برای اداره جامعه چگونه احصا می‌شود؟ (بحث مقدماتی)	۱۴۹
خودآزمایی فصل دوم	۱۵۸

فصل سوم: تمهیدات لازم برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی	۱۵۹
اهداف فصل سوم	۱۵۹
گفتار هشتم: چگونه می‌توان در دستگاه‌واره علوم انسانی اسلامی دیدگاه کل‌نگرانه داشت؟	۱۶۱
الف) شناسایی مسیر حاکم بر هستی در قوس صعود	۱۶۳
ب) شناسایی منطق حاکم بر رفتار امام معصوم <small>علیه السلام</small>	۱۶۴
پ) شناسایی فلسفه تاریخ شیعی	۱۶۷
گفتار نهم: کوششی برای تبیین و مفهوم‌پردازی «تجربه» از منظر علوم انسانی اسلامی	۱۷۱
۱. ویژگی‌های عقلی، هیجانی، روانی و مزاجی فاعل شناسا	۱۷۳
۲. وجود ساختارهای فطری در انسان	۱۷۴
۳. برخورد با واقعیت یا محیط	۱۷۴
۴. مدیریت تجربه‌ها	۱۷۵
۵. محسوسات	۱۷۵
۶. معقولات	۱۷۶
۷. فوق معقولات	۱۷۶
۸. شکل‌گیری جهت تجربه در طول زمان	۱۷۷
۹. انتخاب تجربه	۱۷۸
۱۰. رویارویی با واقعیت (تجربه)	۱۷۸
۱۱. تفسیر واقعیت (تجربه)	۱۷۹
۱۲. اشتداد وجودی به سمت کمال یا انحطاط	۱۸۱
تفاوت‌های مفهوم تجربه در علوم انسانی اسلامی با سایر پارادایم‌ها	۱۸۷
پیامد تبیین‌های گوناگون از «مفهوم‌سازی تجربه» بر فرایند تولید علم و روش تحقیق	۱۸۹

۱. انتخاب تجربه ۱۹۰
۲. شناسایی متغیرهای تأثیرگذار ۱۹۰
۳. استفاده از روش تجربی (عینی) و روش‌های غیرتجربی (عقل، شهود، وحی) ۱۹۱
۴. تعریف نظری و عملیاتی متغیرها ۱۹۱
۵. تأثیر تجربه‌های پیشین در تدوین فرضیه ۱۹۲
۶. أعراض و جوهر اشیا ۱۹۳
- گفتار دهم: ملاک صحت ۱۹۷
- گفتار یازدهم: ضرورت توجه به جایگاه انسان (معرفت نفس)، فرایندهای بالادست (جهان‌شناسی) و کل‌نگری (روش‌شناسی) در تأسیس علوم انسانی اسلامی ۲۱۳
- ویژگی‌ها، قوا و ظرفیت‌های انسان ۲۱۳
- ویژگی‌ها و نحوه گذر از اثبات‌گرایی به پسااثبات‌گرایی ۲۱۴
- فرایندهای بالادست (فرازین) ۲۱۵
- رویکردهای کل‌گرا به علم ۲۱۶
- مثالی از رویکرد کل‌گرا به علم در غرب ۲۱۸
- تبیین واقعیت در رویکردهای مختلف ۲۱۸
- روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی ۲۲۰
- ضرورت وجود تفکر سامانه‌ای برای شکل‌دهی به علوم انسانی اسلامی ۲۲۲
- علوم انسانی و ویژگی‌های علم نافع ۲۲۲
- آینده اندیشه علم دینی در ایران ۲۲۴
- امکان شناسایی انسان و قوای او با استفاده از روش فلسفی ۲۲۶
- ارتباط روش با غایت علم ۲۲۹
- نسبت عالم غیب با انسان ۲۲۹

فهرست مطالب • ۹

میزان جمع‌پذیری علوم انسانی به مثابه واقعیتی عینی اجتماعی و صفت ایمان	
به غیب در فاعل شناسا.....	۲۳۰
خودآزمایی فصل سوم.....	۲۳۱
فصل چهارم: منطق و روش علوم انسانی اسلامی.....	۲۳۳
اهداف فصل چهارم.....	۲۳۳
گفتار دوازدهم: برابند ادراکات و عملکرد انسان، نتیجه تعامل قوای ادراکی	
انسان با عوامل درونی و بیرونی.....	۲۳۵
جایگاه حس و عقل و قلب.....	۲۳۷
تعامل حس و عقل و قلب با تأکید بر قابلیت‌های قلب.....	۲۴۳
جایگاه عقل و تجربه.....	۲۴۵
جایگاه متدلوژیک علوم انسانی اسلامی.....	۲۵۱
قوای ادراکی انسان و تعامل آن با محیط (غیب و شهود).....	۲۵۶
پیوست: ویژگی‌های انسان شایسته و بایسته از حیث معرفت‌شناختی.....	۲۶۱
گفتار سیزدهم: ادراکات و توانایی‌های فوق‌طور عقلی (قلبی): وجه ممیزه و	
مزیت نسبی علوم انسانی اسلامی.....	۲۶۶
ظرفیت انسان برای دستیابی به مقام لایققی.....	۲۶۸
تضمین مقام لایققی انسان با دستیابی به ادراکات فوق‌طور عقلی (قلبی)	
.....	۲۷۰
ملاک صحت الهامات قلبی: هماهنگی کامل با سنت، سیره، قول و فعل امام	
معصوم <small>علیه السلام</small>	۲۷۱
اعطای توانایی‌های ادراکی فوق‌طور عقلی به انسان برای رسیدن به کمال	
.....	۲۷۳
انسان و ساحت‌های ادراکی گوناگون (حس، خیال، عقل و فوق‌عقل).....	۲۷۴

۲۷۶.....	مبنای علم
۲۷۷.....	لزوم ادراک کلام حکمی امام معصوم <small>علیه السلام</small>
۲۷۸.....	ثمره دریافت‌های قلبی عمیق‌تر در خدمت منافع جامعه
۲۷۹.....	تناسب تطهیر نفس و ادراک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت
۲۸۰.....	روش عرفانی
۲۸۴.....	مؤلفه‌های روش‌شناسی عرفانی در علوم انسانی اسلامی
۲۸۵.....	امکان و نحوه ورود به لایه‌های عمیق‌تر واقعیت
	لزوم فعال شدن تمام ساحت‌ها و ظرفیت‌های ادراکی انسان برای ادراک
۲۸۷.....	عوامل وجودی گوناگون
۲۸۹.....	جمع‌بندی
۲۹۰.....	دلالت‌های ضمنی روش عرفانی برای پیشبرد علوم انسانی اسلامی
۲۹۱.....	جایگاه الهامات غیبی در نظریه‌پردازی
۲۹۵.....	گفتار چهاردهم: ضرورت بسط منطق تولید علم
۲۹۸.....	منطق تکاملی
۳۰۴.....	تشابهات دو دیدگاه حکمت متعالیه و منطق تکاملی
۳۱۲.....	نسبت وحدت و کثرت
۳۱۴.....	نقد منطق گراند تئوری از منظر منطق تکاملی
۳۱۷.....	نتیجه‌گیری
۳۱۹.....	عملیاتی کردن منطق مطلوب علوم انسانی
۳۳۲.....	گام‌های مقدماتی برای شناسایی روش‌شناسی منطق مطلوب
۳۳۷.....	منطق ولایی، منطق تولی، منطق تبعی و تحول علوم انسانی
۳۳۹.....	خودآزمایی فصل چهارم
۳۴۱.....	فصل پنجم: پیدایی روان‌شناسی بالینی در عمل

اهداف فصل پنجم	۳۴۱
گفتار پانزدهم: تحول در روان‌شناسی بالینی از منظر روش‌شناسی	۳۴۳
موضوع‌شناسی	۳۴۶
ضرورت احصای مفاهیم پایه بر اساس مستندات دینی و اعتباریات (ضرورت‌های مربوط به زمان و مکان)	۳۴۸
آیا تعلق می‌تواند تبیین‌گر سلامت و اختلالات روان‌شناختی باشد؟	۳۵۲
مستندات روایی و قرآنی «تعلق و ارتباط آن با اختلالات روان‌شناختی»	۳۵۴
شواهد تجربی در خصوص ارتباط بین تعلق و اختلالات روان‌شناختی	۳۵۷
نتیجه‌گیری	۳۶۸
گفتار شانزدهم: تبیین مدل چندوجهی شناسایی	۳۷۰
و درمان اختلال اضطراب منتشر	۳۷۰
تبیین منطق ارسطویی، منطق سیستمی و منطق تکاملی	۳۷۸
منطق ارسطویی	۳۷۸
منطق سیستمی (کل‌نگر)	۳۷۹
منطق تکاملی	۳۸۱
معرفی مبادی، مبانی نظری و پیش‌فرض‌های اساسی منطق تکاملی	۳۸۲
مدل چندوجهی شناسایی و درمان اختلالات روان‌شناختی (تحلیل نظری اختلال اضطراب منتشر)	۳۹۱
گام اول: شناسایی عوامل محوری	۳۹۲
گام دوم: عوامل اصلی	۳۹۳
گام سوم: شناسایی عوامل فرعی از طریق احصا و مقایسه تجربه زیستی افراد سالم و اضطرابی در مؤلفه‌های محوری و اصلی	۳۹۶
گام چهارم: مقایسه بیست‌وهفت مؤلفه بین بیماران اضطرابی و افراد سالم و طراحی درمان بر اساس نتایج	۳۹۷

- نتیجه‌گیری ۳۹۸
- جمع‌بندی ۴۰۳
- پیوست یک: قیاس در سه منطق انتزاع، منطق کل‌نگر و منطق تکاملی ۴۰۴
- پیوست دو: الزامات تکامل روان‌شناسی اسلامی ۴۰۶
- لطفاً روان‌شناسی را تعریف و اهمیت این دانش را بیان کنید. ۴۰۶
- شما موضوع روان‌شناسی اسلامی را نفس می‌دانید؟ ۴۰۷
- فایده‌چنین‌دانشی (روان‌شناسی اسلامی) چیست؟ ۴۰۹
- یعنی در حقیقت نقد جدی شما به روان‌شناسی موجود این است که در تحلیل ابعاد وجودی انسان جامعیت ندارد و به یک بُعد می‌پردازد. از جهت روش‌شناختی ایراد روان‌شناسی موجود چیست؟ ۴۱۰
- روان‌شناسی رایج را چگونه تحلیل می‌کنید؟ ۴۱۰
- گروهی معتقدند که نیازی نیست روان‌شناسی اسلامی را تفکیک کنیم، همین روان‌شناسی موجود کفایت می‌کند؛ نظر شما چیست؟ ۴۱۱
- چگونه می‌توان به روان‌شناسی تأسیسی رسید؟ جایگاه روش‌شناختی برای رسیدن به روان‌شناسی تأسیسی کجاست؟ ۴۱۲
- روان‌شناسی اسلامی با روان‌شناسی مرسوم چه تفاوت‌ها و چه تشابهاتی دارد؟ ۴۱۴
- آیا ماهیت روان‌شناسی اسلامی غیر از آن چیزی است که در دنیای اسلام و روان‌شناسی رایج مطرح است؟ ۴۱۵
- با چه روشی از مبادی اسلامی به نظریه‌ها می‌رسیم؟ ۴۱۵
- در باره جایگاه نص و دالّ دینی در روان‌شناسی چه نظری دارید؟ ۴۱۶
- روان‌شناسی اسلامی با سایر علوم اسلامی، به‌ویژه فقه و فلسفه و عرفان، چه نسبتی دارد؟ ۴۱۶

برای تحقق روان‌شناسی اسلامی چه الزامات فرهنگی، حاکمیتی و... وجود دارد؟	۴۱۷
ایمان و باور دینی در تأسیس علم دینی چه جایگاهی دارد؟	۴۱۹
وظایف حوزه و دانشگاه برای دستیابی به روان‌شناسی اسلامی چیست؟	۴۲۰
گذار از وضع موجود به وضع مطلوب را چگونه تحلیل می‌کنید؟	۴۲۱
تهدیب یا تأسیس روان‌شناسی اسلامی، کدام‌یک؟	۴۲۱
چالش اصلی در مسیر تحول روان‌شناسی اسلامی کدام است؟	۴۲۳
جایگاه معرفت نفس در روان‌شناسی اسلامی کجاست؟	۴۲۴
ظاهراً برخی تحقیقات نشان می‌دهند که سلامت روانی دین‌داران بالاتر است؛ آیا این مستند است؟	۴۲۵
نظرتان درباره رابطه دین و افسردگی چیست؟	۴۲۶
خودآزمایی فصل پنجم	۴۳۰
منابع	۴۳۱

مقدمه دکتر سید سعید زاهد زاهدانی^۱

کتاب حاضر اثر جناب آقای دکتر سید محمدرضا تقوی، استاد تمام روان‌شناسی بالینی در پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی دانشگاه شیراز است که به‌همت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا به چاپ رسیده است. دست‌اندرکاران این پژوهشکده با تأسیس مرکز تحول در علوم انسانی (متا) و با یاری واحد خدمات فناوری، تحقیق و توسعه مرکز نوآوری و کارآفرینی دانشگاه شیراز، زیر نظر معاونت محترم پژوهشی این دانشگاه، در صدد کاربردی کردن تحقیقات بنیادینی هستند که در این پژوهشکده در دست انجام است. نشر این کتاب از جمله همکاری‌های بلندمدتی است که پژوهشگران مرکز تحول در علوم انسانی دانشگاه شیراز (متا) با مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا دارند.

همان‌گونه که علوم انسانی رایج نرم‌افزار تولید و گسترش تمدن مدرن می‌باشد، علوم انسانی اسلامی نرم‌افزار تولید تمدن اسلامی است. جناب آقای دکتر تقوی در این کتاب به امهات دستیابی به علوم انسانی اسلامی پرداخته‌اند. حضرت امام خمینی و یاران ایشان پیش از انقلاب اسلامی چنین ضرورتی را حس می‌کردند؛ همچنین مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، قبل و بعد از انقلاب به این مسئله پرداخته‌اند. حضرت امام علیه السلام نظریه ولایت فقیه را در بخش سیاسی مطرح کرد و پیگیر عملیاتی شدن آن بود. دیگر همفکران و شاگردان ایشان نیز به سیاست و ابعاد دیگر

۱. دانشیار جامعه‌شناسی و مسئول مرکز تحول در علوم انسانی (متا) دانشگاه شیراز.

علوم انسانی پرداختند؛ از جمله شهید صدر که به فلسفه و اقتصاد اسلامی روی آورد. تلاش‌های صورت‌گرفته پس از انقلاب اسلامی در سطوح مختلف علمی در حال به ثمر رسیدن و نظریه‌ها در رشته‌های گوناگون علوم انسانی در حال شکل گرفتن است.

کتاب حاضر با تسلط مثال‌زدنی جناب آقای دکتر تقوی بر نوشته‌های بنیادی و رو‌بنایی علوم انسانی رایج و مبانی علوم انسانی اسلامی موجود، به بسیاری از پرسش‌های اساسی این حوزه از دانش پاسخ می‌دهد و در زمینه روان‌شناسی اسلامی به ارائه پیشنهاد می‌پردازد. به نظر بنده نوشته‌های ایشان در این کتاب و دیگر متونی که در این زمینه به صورت کتاب یا مقاله تولید کرده‌اند، برای محققان علاقه‌مند به علوم انسانی اسلامی بسیار راهگشا و مفید است.

ایشان در این کتاب به مسائلی پرداخته‌اند که تا در ذهن پژوهشگران حل نشود، راه برای رسیدن به علوم انسانی اسلامی باز نخواهد شد. از این رو این جانب از تمام علاقه‌مندان به علوم انسانی اسلامی دعوت می‌کنم که این کتاب را مطالعه کنند و درباره آن به گفت‌وگو بپردازند. امیدوارم تلاش‌های صورت‌گرفته راهنمای ما در تولید علوم انسانی اسلامی و زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، شود. باشد که تمدن اسلامی بر سر عالمیان پرتو بیفکند. *وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.*

سید سعید زاهد زاهدانی

مهر ۱۴۰۰

مقدمه استاد عبدالحسین خسروپناه^۱

علوم انسانی مدرن از سده نوزدهم پدید آمده است و نباید آن را ادامه علوم انسانی سنتی دانست. دانشمندان علوم انسانی، از زمان ارسطو تا قرن نوزدهم، معمولاً به توصیف انسان مطلوب و تغییر انسان محقق به انسان مطلوب می پرداختند. اما مسئله شناخت انسان محقق از سده نوزدهم آغاز شد و دانشمندان گاه به دنبال کشف علت های پدیده های مربوط به انسان محقق بوده اند و گاهی کشف دلایل انسان محقق را دنبال کرده اند. آگوست کنت^۲ و دیلتای^۳ رهبران دو جریان فکری تبیینی و تفسیری در حوزه علوم انسانی هستند.

اتفاق دیگری که در رنسانس رخ داد این بود که دانشمندان علوم انسانی با مبانی اومانیستی، سوبژکتیویستی و سکولاریستی به تبیین انسان در هر سه ساحت توصیف انسان مطلوب، توصیف انسان محقق و تغییر انسان محقق به انسان مطلوب پرداختند و این مثلث (اومانیسم،^۴ سوبژکتیویسم^۵ و سکولاریسم^۶) همواره مانند سایه ای همراه نظریه ها و در واقع آبخور نظریه ها شد؛ هرچند نظریه پردازان به آن مبانی توجه یا تصریح نکرده

۱. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و استاد خارج فقه نظام ولایی حوزه علمیه قم.

2. Auguste Comte.

3. Wilhelm Dilthey.

4. Humanism.

5. Subjectivism.

6. Secularism.

باشند. البته مبانی مدرنیته از قرن شانزدهم آغاز و مستقر شد، اما علوم انسانی مدرن در قرن نوزدهم شکل گرفت.

از سوی دیگر، حدود هشتاد سال است که افرادی، مانند اسماعیل فاروقی در واشنگتن و محمد نقیب العطاس در کوالالمپور، بحث اسلامی‌سازی علوم و علم دینی را آغاز کرده‌اند و افراد دیگری، مانند دکتر سید حسین نصر و آیت‌الله مصباح یزدی، و مراکزی مانند ستاد انقلاب فرهنگی، شورای تحول علوم انسانی و پژوهشگاه علوم انسانی این هدف را ادامه داده‌اند. چنین دغدغه‌ای در تأسیس دانشگاه‌هایی همچون دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه تربیت مدرس از جانب افرادی مانند دکتر احمد احمدی نیز قابل مشاهده و پیگیری است.

آنچه در این هشتاد سال مشهود است، رشد و تکاملی است که در بحث علم دینی حاصل شده که زمینه را برای تولید علوم انسانی اسلامی، بیش از پیش، فراهم کرده است. المعهد العالمی للفکر الإسلامی در آمریکا، حدود سیصد کتاب درباره علوم انسانی اسلامی منتشر کرده است و مراکز دیگری، مانند مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (ایستاک) در مالزی و دانشگاه شریف هدایت‌الله در اندونزی، نیز در این زمینه آثار و فعالیت‌های متعددی دارند.

استادان علوم انسانی در کشور ما، به‌ویژه در سی سال اخیر، کارهای متعددی انجام داده و نتایج قابل توجهی به دست آورده‌اند؛ مثلاً از سال ۱۳۸۶ تاکنون فقط در مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در مجموع بیش از پانصد جلد کتاب در زمینه علوم انسانی اسلامی منتشر شده و همچنین بیش از هزار پانصد مقاله در زمینه‌های علوم اجتماعی، اقتصاد، علوم سیاسی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، مدیریت، حقوق و دیگر علوم انسانی نوشته شده است.

یکی از دستاوردها و آگاهی‌های مهمی که در این مدت به دست آمده این است که ما به جای اسلامی‌سازی علوم انسانی - که پالایش، تهذیب و اصلاحی متناسب با معارف اسلامی نسبت به همین علوم انسانی موجود است - باید علوم انسانی اسلامی را دنبال کنیم و این مهم نیز پس از تولید نظریه‌هایی مبتنی بر مبانی و روش اسلامی و جمع آن نظریه‌ها حاصل می‌شود، آنگاه که به دیسپلین تبدیل شوند؛ یعنی علوم انسانی اسلامی هیچ‌گاه بدون نظریه‌های اسلامی تولید نخواهد شد. البته اسلامی‌سازی علوم انسانی تصمیمی مدیریتی و از باب حکم ثانوی است که باید صورت می‌گرفت؛ زیرا تولید علوم انسانی اسلامی زمان‌بر است. اما تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی حرکتی علمی معرفتی است که باید صورت پذیرد و نظریه‌پردازان علوم مختلف انسانی ناچارند علوم انسانی مدرن و انسان و جامعهٔ مدرن را بشناسند، از آخرین دستاوردهای نظریه‌های دیگر آگاه باشند و با تکیه بر بلوغ معرفتی و اجتماعی‌ای که در دانشگاه‌ها و حوزه‌های ما حاصل شده است، به تولید نظریه پردازند تا زمینه‌های تولید علوم انسانی اسلامی فراهم آید.

یکی از کارهای خوبی که در این راستا توسط برادر گرامی، جناب دکتر سید محمد رضا تقوی، انجام شده کتاب «تحول علوم انسانی: از مبادی تا روش‌شناسی» است. دکتر تقوی در این اثر نشان داده که آگاهی خوبی نسبت به تحول علوم انسانی و فرایند پیش روی آن دارد و با توصیف آنچه در این راه ضروری است، آن موارد را دربارهٔ روان‌شناسی بالینی پیاده کرده و نمونه‌ای عملی و علنی در اختیار مخاطبان قرار داده است.

چنان‌که می‌دانید، علم در عقلانیت جمعی تولید می‌شود و نظریه بدون قرار گرفتن در معرض داوری عالمان دیگر شکل نمی‌گیرد. مقصود از تولید علم جمعی این نیست که علم و نظریه‌های علمی روش ندارند؛

بلکه علم در چهارچوب روش‌شناسی شکل می‌گیرد، اما در ادامه استنتاج روش‌شناختی، نوعی عقلانیت جمعی پدید می‌آید و مشارکت دیگران را در پذیرش و توسعه آن فراهم می‌سازد. تأکید می‌کنم که مهم‌ترین ساحت تولید علم، تولید و رشد در روش‌شناسی علم است. روش‌شناسی مبتنی بر معرفت‌شناسی و منطق و حکمت اسلامی می‌تواند رویکرد جدیدی را در علوم انسانی به ارمغان آورد. دکتر تقوی این مسئله مهم را مدنظر داشته و به‌خوبی به آن عمل کرده است.

یکی دیگر از موارد شایان تقدیر در این اثر، جسارت اندیشیدن جناب دکتر تقوی است. یکی از ضعف‌های دانشگاه‌های ما این است که برخلاف ارائه دیدگاه‌های گوناگون مدرن در آن‌ها، جسارت اندیشیدن و تولید در میان استادان بسیار کم‌رنگ است؛ در حالی که استادان توانمند و نیز دانشجویان مستعدی در دانشگاه‌های ما وجود دارند. دکتر تقوی با ارائه این اثر، خود را در معرض نقد دیگران قرار داده که چنین جسارتی در فضای علمی ستودنی است و آن را ارج می‌نهیم. اکنون نوبت استادان دیگر است که با مطالعه، نقد و داوری کتاب حاضر، دیدگاه وی را استحکام بخشند و رشد علمی را در عقلانیت جمعی فراهم آورند.

توفیقات روزافزون جناب دکتر سید محمدرضا تقوی، رشد و بالندگی علوم انسانی اسلامی و رضایت حضرت صاحب الزمان، حجت بن الحسن العسکری، ارواحنا له الفدا، را از خدای متعال برای همگان مسئلت می‌کنم.

عبدالحسین خسروپناه

۱۲ مرداد ۱۴۰۰ خورشیدی، ۲۵ محرم ۱۴۴۳ قمری

مقدمه مؤلف

موضوع و عنوان کتاب پیش رو «تحول علوم انسانی: از مبادی تا روش‌شناسی» است. تحول علوم انسانی در معانی به‌روزرسانی، بومی‌سازی، کارآمدی و اسلامی‌سازی به کار رفته است (به نقل از: شورای عالی انقلاب فرهنگی). واقعیت این است که تمهیدات لازم برای دستیابی به هریک از این اهداف چهارگانه مثل هم نیستند. همچنین ارزش‌گذاری، اولویت‌بندی و طراحی مسیر دستیابی به هریک می‌تواند به شدت متفاوت از دیگری باشد؛ تا جایی که ممکن است سرمایه‌گذاری بیش از حد روی برخی از این اهداف در درازمدت مصداق «از دست دادن فرصت‌ها» ارزیابی شود. «تحول به معنای به‌روزرسانی» برای مرحله گذار و جلوگیری از تضعیف دریافت‌های بین‌تمدنی لازم است. اگر به این مسئله بی‌توجهی شود، به تدریج فاصله فرهنگ‌ها آن قدر زیاد می‌شود که مبادله بین‌الذلهانی ناممکن یا دشوار می‌شود. از طرف دیگر، اگر ویژگی «تمدن‌سازی» را برای امر تحول در علوم انسانی قائل باشیم، در درازمدت نمی‌توانیم از مسیر به‌روزرسانی به مقصد برسیم؛ چراکه در به‌روزرسانی شاکله اصلی فرهنگ رایج حفظ می‌شود. بنابراین گرچه باید به‌روزرسانی علوم انسانی وجهه همت ما باشد، اما نباید از مسیر اصلی غفلت شود؛ زیرا اگر حداقل تفاوت علوم انسانی رایج و علوم انسانی مطلوب را در مبحث هستی‌شناسی، «ورود عالم غیب به تحلیل‌ها» و در مبحث انسان‌شناسی و مناشی ادراک، «ورود مؤلفه قلب، آن هم فرادست مؤلفه‌های حس و عقل

به تحلیل‌ها» بدانیم، آنگاه تحول علوم انسانی به معنای به‌روزرسانی گرچه امری ضروری می‌شود و ناگزیریم که به آن بپردازیم، لیکن معونه لازم برای دستیابی به علوم انسانی مطلوب را به ما نمی‌دهد.

تحول علوم انسانی در معنای «بومی‌سازی» را می‌توان «متناسب‌سازی» محتوای علم با فرهنگ زیست‌بوم محل مورد استفاده دانش دانست. نمونه‌هایی از این متناسب‌سازی عبارت است از: هنجاریابی و اعتباریابی آزمون‌های روان‌شناختی یا تغییر و متناسب‌سازی برخی از سنجه‌های آزمون‌های روان‌شناختی. معمولاً در بومی‌سازی نیز ساختار دانش و مبادی مفروض آن دست‌نخورده باقی می‌ماند.

تحول در معنای «کارآمدی» قاعدتاً از تعامل روزآمدی و بومی‌سازی حاصل می‌شود. کارآمدی به دو مفهوم قابل‌تصور است: کارآمدی در مفهوم رایج آن به معنای «حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت دانش رایج» فرض می‌شود که احتمالاً تغییر در ساختار دانش را در بر نمی‌گیرد. معنای دیگر کارآمدی «افزایش تأثیرگذاری دانش رایج با استفاده از مزیت‌های نسبی موجود در فرهنگ هر جامعه» است. کارآمدی در معنای دوم به علوم انسانی مطلوب جامعه نزدیک می‌شود؛ ولیکن ژرف‌ترین معنای تحول علوم انسانی، تحول در منطق تولید علم یا، به تعبیر دقیق‌تر، تحول در پیراستن و بسط منطق علم رایج است. مراد از تحول علوم انسانی در این کتاب معنای اخیر آن است که ژرف‌ترین و زیربنایی‌ترین تغییرات را در بر می‌گیرد. بنابراین وقتی قرار است تغییرات را در این سطح شاهد باشیم، ناگزیر باید از مبادی تا روش‌شناسی علوم انسانی را واکاوی کنیم.

تجربه‌های نگارنده نشان می‌دهد که از دو راه می‌توان به علوم انسانی اسلامی دست یافت: نخست اینکه به‌صورت مدلمند و بر اساس منطق و روش به دالّ دینی مراجعه شود، نظریه‌پردازی صورت پذیرد و سپس

نظریه‌ها به نحوی راستی‌آزمایی شوند. این کار در ابتدا ناممکن است؛ چون معمولاً روش‌شناسی و منطقی از قبل وجود ندارد. روش دوم مراجعه به دالّ دینی و تلاش برای دریافت و استخراج منطقی دفاع‌پذیر برای مطالعه پدیده‌های انسانی است. بدون منطق و مدل نمی‌توان به تولید علم مبادرت ورزید. مؤلف در این کتاب از روش دوم استفاده کرده است. علت اینکه در بسیاری از گفتارهای کتاب مستندات فراوانی از نص آورده شده، به همین دلیل است. نویسنده واقف است که بسیاری از این دریافت‌ها باید با روش اجتهادی بازپژوهی و راستی‌آزمایی شوند. البته از طریق نظام‌مند ساختن فقه یا رفتن فقهای عظام به سوی فقه کلان یا فقه سرپرستی و فقه حکومتی، این نیاز مهم به صورت اساسی برطرف خواهد شد.

اینک به اجمال به مباحث مطرح شده در کتاب می‌پردازیم. اثر پیش رو پنج فصل دارد. فصل اول از چهار گفتار تشکیل شده است.

در گفتار اول اصطلاحات به‌کاررفته در کتاب تعریف شده است تا منظور نویسنده از به کار بردن اصطلاحات تخصصی مشخص باشد.

گفتار دوم به ضرورت تحول در علوم انسانی اختصاص یافته و برای این منظور ابتدا سیر تحول علوم انسانی در غرب با توضیحات تکمیلی در پیوست این گفتار آمده است. تا حدی می‌توان گفت زمان این بحث گذشته است و تقریباً جریان‌های مختلف فکری، هم از بحث امکان و هم از بحث ضرورت علوم انسانی اسلامی عبور کرده‌اند. با این حال گهگاهی این مباحث مطرح می‌شود؛ لذا همچنان پرداختن به این مباحث ضرورت می‌یابد. در این گفتار هفت دلیل برای ضرورت تحول علوم انسانی در ایران مطرح شده است.

نگارنده در گفتار سوم نخستین لازمه تحول در علوم انسانی را تحول در سامانه‌ها، و نه در گزاره‌ها، می‌داند و بر این باور است که گفت‌وگو از گزاره‌های

علمی به صورت انفرادی، بدون مشخص شدن تعیین گزاره‌ها، به سختی می‌تواند نشان دهد که این گزاره‌ها در راستای کدام پارادایم علمی است؛ لذا نمی‌توان از صحت و سقم گزاره‌های علمی سخن راند. گزاره‌های علمی در خلأ شکل نمی‌گیرند؛ بلکه حتماً متعلق به زمینه‌هایی هستند که در دل آن زمینه‌ها پرورش یافته‌اند؛ از جمله شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی متناسب با مبادی فلسفی قابل قبول محقق. این گزاره‌ها به وجود می‌آیند تا نیازی را در فضای فکری فرد یا جامعه برطرف کنند. از آنجا که نظام نیاز و ارضای انسان در پارادایم‌های گوناگون، متفاوت تعریف می‌شوند، ارزیابی یا صحت و سقم آن‌ها نیز در همان فضای فکری (نظام‌واره فکری) دست‌یافتنی است. متن زیر بیانگر فضای این گفتار است:

«علوم انسانی متداول را باید یک سامانه دید. اگر این سامانه کارکرد قابل قبولی در کشور ما نداشته است، نمی‌توان با تغییر چند گزاره به اصلاح آن پرداخت. علوم انسانی متداول سامانه‌ای است که باید جهت آن اصلاح شود؛ تغییر گزاره‌ها نمی‌تواند جهت سامانه را اصلاح کند. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، تمام اجزای یک سامانه در راستای هدف سامانه در حرکت و مقوم یکدیگرند. با تغییر چند گزاره درون سامانه، تنها نسبت بین اجزا تغییر می‌یابد و اگر نسبت‌های جدید با سایر اجزای ناهماهنگ باشد، گمان می‌رود که سیستم حتی وحدت سعی یا یکپارچه و کارکرد معمول خود را نیز از دست بدهد».

گفتار چهارم به جایگاه اراده الهی و اراده انسان در تحول علوم انسانی می‌پردازد. این گفتار به این فصل اضافه شده تا نشان دهد که در تحول علوم انسانی، هم اراده الهی و هم اراده انسان تأثیرگذار است. بحث اراده الهی گنجانده شده است تا دقت شود که علوم انسانی اسلامی از دانشی که از طریق انبیا و اولیای الهی به دست ما می‌رسند بی‌نیاز نیست. تمام

پارادایم‌های علوم انسانی رایج در موضوع علوم انسانی تنها به بخش واقعیات مشهود پرداخته است. احتمالاً بارزترین تفاوت این دو دسته علوم به همین عامل اخیر (تعریف واقعیت) برمی‌گردد. دیگر اینکه پیش‌فرض کتاب حاضر در خصوص انسان، کُنشگر یا فعال بودن انسان است. نویسنده بر این باور است که دانشی که تنها در پی کشف واقع به‌معنای «کشف اتفاقات در جریان» است، نمی‌تواند نیازهای انسان امروز را تأمین کند. انسان کُنشگر این قابلیت را دارد که واقعیات موجود را به واقعیات مطلوب تغییر دهد. مبحث اراده انسان در بحث تحول علوم انسانی از همین جا آغاز می‌شود.

فصل دوم شامل سه گفتار و هدف آن معرفی زیرساخت‌ها، بنیادها، مبادی، اصول و منطق حاکم بر نظام معرفتی مبتنی بر اندیشه اسلامی است. نویسنده در این فصل از مطالب تکراری پرهیز کرده و چهار چالش را در این زمینه بررسی نموده که تاکنون کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. در گفتار پنجم به اصل ضرورت علی و تأثیر آن در تحول علوم انسانی توجه شده است. گرچه درباره اصل ضرورت علی در مجموع اتفاق نظر وجود دارد، اما برخی اندیشمندان اسلامی، از جمله مکتب اصولی نجف و شهید صدر، مطرح کرده‌اند که اصل ضرورت علی تنها در امور مادی (مثل علوم طبیعی) نافذ است و در مورد انسان، اراده نافذتر از این اصل است. آیت‌الله محسن اراکی (۱۳۹۶) اعتقاد دارد که اصل ضرورت علی برقرار است، اما رفتار انسان همیشه بر مبنای امور علی نیست؛ بیشتر اوقات «باید اخلاقی» علت رفتار است. برخی از اندیشمندان اسلامی این اصل را به معنای ارتباط یک‌طرفه و جبری بین امور، حداقل در مورد انسان، نمی‌دانند و معتقدند که در صورت قائل شدن به چنین ارتباطی لاجرم اختیار و اراده انسان رنگ می‌بازد و این با هدف خلقت ناهماهنگ است.

گروهی نیز معتقدند که باید از این اصل صیانت شود؛ چون اگر به بحث علیت خدشه‌ای وارد شود، به اصل علت‌العلل هم خدشه وارد می‌شود. شهید مطهری اصل علیت را لازمه‌ی اصل اختیار می‌داند و می‌گوید: اگر علت نبود، انسان چگونه اختیار می‌کرد؟

موضع نویسنده درباره‌ی اصل علیت، بر مبنای اصل فراگیر در علیت است که علت را تنها در محدوده‌ی امور مادی نمی‌داند؛ بلکه فراتر از آن، به علت فراگیر مربوط می‌داند که در طول عوالم وجودی گسترش می‌یابد. به علاوه اصل علیت را باید در کنار سایر اصول، از جمله قضا، قدر، جبر، اختیار و آگاهی، تفسیر کرد. دیگر اینکه پذیرش اصل علیت به معنای رابطه‌ی یک‌طرفه و جبری بین علت و معلول، حداقل در بسیاری از امور انسانی، نیست. در عوض به نظر می‌رسد خداوند جل جلاله اراده فرموده است که افرون بر اراده‌ی الهی (به‌عنوان اراده‌ی اصلی)، اراده‌ی انبیای الهی (به‌عنوان ولات تاریخی) و اراده‌ی سایر انسان‌ها (به‌عنوان اراده‌ی تأثیرگذار و در رده‌ی بعدتر) در سرنوشت انسان‌ها مؤثر باشد. در نگاه نظام‌واره‌ای هیچ پدیده‌ای منزوی از سایر پدیده‌ها نیست؛ زیرا اگر پدیده‌ای منزوی و بی‌ارتباط با سایر پدیده‌ها باشد، به این معناست که در نظام‌واره‌ی هستی نه نیازی را رفع می‌کند و نه نیازش تأمین می‌شود؛ در این صورت خلقتش عبث می‌نماید و خلقت عبث در هستی راه ندارد. در ادامه‌ی این گفتار به دلالت‌های ضمنی اصل ضرورت علی در خصوص تحول در علوم انسانی پرداخته شده است. نویسنده در گفتار ششم برای نشان دادن تفاوت در مبادی علوم انسانی اسلامی با مبادی پارادایم‌های رایج به‌سراغ هستی‌شناسی در پارادایم اثبات‌گرایی رفته و به‌صورت تطبیقی آن را با هستی‌شناسی اسلامی مقایسه کرده است. این مقایسه می‌تواند در تمام مبادی علوم (معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و...) و در مقام مقایسه با سایر پارادایم‌ها نیز

اتفاق بیفتد. این کار لازم است، اما چون هدف کتاب مقایسه مبادی فلسفی پارادایم‌های مختلف نیست، به همین مقدار اکتفا شده است. با پذیرش تفاوت در مبادی هستی‌شناسی دو پارادایم می‌توان انتظار داشت که این تفاوت در روش‌شناسی نیز خود را نشان دهد. اما از بین پارادایم‌ها، پارادایم اثبات‌گرایی انتخاب شده که گرچه بر آن به لحاظ پیش‌فرض‌های فلسفی ایرادات فراوانی گرفته شده است، اما همچنان در بسیاری از آکادمی‌های جهان، از جمله کشور ما، پارادایم مسلط محسوب می‌شود.

نگارنده در گفتار هفتم به تبیین نحوه احصای منطق حاکم بر نظام معرفتی برای اداره جامعه پرداخته است. پیش‌فرض اساسی این است که اداره جوامع امروزی بشر بدون وجود نظام معرفتی یکپارچه و هماهنگ امکان‌پذیر نیست و طبعاً ابتدای نظام معرفتی یکپارچه و هماهنگ باید بر منطقی قوی استوار باشد. تاکنون منطق‌های گوناگونی، مثل منطق ارسطویی و فازی و سیستمی، کوشیده‌اند تا این نقش را ایفا کنند و صدا البته که با رشد عقلانیت انسان، قوام و حجیت منطق‌ها رو به فزونی بوده است. چالش بزرگ این است که منطق چنین نظام معرفتی‌ای، که لازمه پیشبرد اهداف انبیاست، باید چگونه تدوین شود.

در پاسخ به این چالش، برخی معتقدند که انسان‌های مسئول و مشتاقان توسعه دین‌داری باید بکوشند تا بر اساس شکل‌دهی نظامی معرفتی، این اهداف را در سطح جامعه عملیاتی کنند؛ اما طبق دیدگاهی دیگر، در واقع چنین نظام معرفتی‌ای نزد امام معصوم علیه السلام وجود دارد و تنها وظیفه انسان‌ها کشف آن در حد وسع افراد است. بر اساس دیدگاه اخیر، به‌میزانی که در شکل‌گیری منطق و روش نظام معرفتی تکیه کار صرفاً بر عقلانیت انسان‌هاست، به همان میزان هم خروجی آن از اومانیزم و انسان‌گرایی سر درمی‌آورد. دو گزاره در این باره وجود دارد: الف) منطق و

نظام معرفتی برای اداره حکومت به‌طور پیشینی وجود دارد و آن منطقی است که توسط انبیای عظام معرفی شده است و فقط باید کشف شود؛ (ب) چنین نظام معرفتی‌ای وجود ندارد و باید تولید شود و انسان‌ها نقش برجسته‌ای در ایجاد آن دارند. در ادامه این گفتار عوارضی که بر هر کدام از این دو گزاره بار می‌شود، بررسی و دیدگاه مختار ارائه می‌شود.

فصل سوم کتاب از چهار گفتار تشکیل شده و هدف آن معرفی ابزارهای مهم در شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی است.

نویسنده در گفتار هشتم یکی از ابزارهای مهم برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی را نگرش کل‌نگرانه می‌داند. چنان‌که اشاره شد، همان‌گونه که عالم سامانه‌ای تشکیل شده از خرده‌سامانه‌های گوناگون است، دانش را هم باید سامانه دانست. در این گفتار آمده است: دستیابی به نگاه کل‌نگرانه، نیازمند مطالعه شئون مختلف یک پدیده است که معمولاً با استفاده از روش‌های تحقیقی گوناگون انجام می‌پذیرد. از آنجا که هر روش تحقیق معمولاً منطق خاص خود را دارد، زمانی که پژوهشگر پدیده‌ها را از حیث تجربی، فلسفی، فقهی، کلامی، عرفانی و... با روش‌های گوناگون و متناسب با موضوع و با منطق‌های مختلف مطالعه می‌کند، با این چالش‌ها در دستگاه‌واره علوم انسانی اسلامی روبه‌رو می‌شود: چگونه رویه وحدانی و توحیدی مطالعه پدیده‌ها از طریق مطالعه یک پدیده با روش‌ها و منطق‌های مختلف تضمین می‌شود؛ یا در این جمع‌جبری روش‌ها: الف) سهم نتایج هر یک از روش‌ها چه اندازه است؟ ب) اگر ما با پدیده‌ای واحد و بسیط (در مورد انسان) روبه‌رو هستیم، چگونه می‌توانیم هنگام استفاده از یک منظر و روش، هم‌زمان سایر ابعاد آن را احصا کنیم؟ مؤلف در پاسخ به این چالش‌ها پیشنهاد می‌دهد که برای یکپارچه‌سازی تبیین پدیده‌ها، علاوه بر روش‌ها و منطق‌های خاص (مثل منطق تجربی و منطق

فقهی) پژوهشگر علوم انسانی نیازمند منطق فراگیر (یا منطق عام) است که بتواند منطق‌ها و روش‌های خاص یا بخشی را در یک منظومه و در ارتباط با هم ببیند. سپس برای دستیابی به این هدف یا دستیابی به منطق عام، چهار روش عمده را پیشنهاد می‌کند: ۱. شناسایی مسیر حاکم بر هستی در قوس صعود؛ ۲. شناسایی منطق حاکم بر رفتار امام معصوم علیه السلام؛ ۳. شناسایی فلسفه تاریخ شیعی؛ ۴. جایگزین کردن نگرش سامانه‌ای به جای نگرش گزاره‌ای.

نگارنده در گفتار نهم کوشیده است با تبیین و مفهوم‌پردازی «تجربه» از منظر علوم انسانی اسلامی، تفاوت مفهوم «تجربه» را با دیدگاه‌های رایج نشان دهد. نویسنده در تبیین مفهوم تجربه دوازده مؤلفه را شناسایی کرده است. آنگاه ضمن بیان ارتباط بین مؤلفه‌ها، آن‌ها را از دو منظر علوم انسانی مختار و پارادایم اثبات‌گرایی مقایسه و دلالت‌های ضمنی این تفاوت‌ها را در تولید علم بررسی کرده است. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: ویژگی‌های عقلی، هیجانی، روانی و مزاجی فاعل شناسا، وجود ساختارهای فطری، نحوه مدیریت تجربه‌ها، نحوه شکل‌گیری جهت تجربه، ملاک صحت تجربه و تفسیر تجربه.

در گفتار دهم بحث ملاک صحت مطرح شده است. نوعاً دیدگاه‌های علم دینی ملاک صحت را «مبناگروی» به معنای «اصالت اصول» تعریف کرده‌اند. برخی نیز انسجام و هماهنگی را اضافه کرده‌اند که البته معیار بسیار مهمی است. در نهایت، گروهی ملاک «کارایی» را نیز بر آن افزوده‌اند. به بیان دیگر، نظام‌واره علم دینی افزون بر اینکه باید تک‌تک گزاره‌هایش با اصول و مبادی و مبانی اسلامی هماهنگ باشد، در مجموع باید نظامی منسجم (هماهنگی یافته با یکدیگر) و کارآمد (مؤثر در عمل و واقعیت) را تشکیل بدهد. نویسنده سه ملاک صحت مذکور را نقد و بیان کرده است که این ملاک‌ها برای تمام نظام‌های علمی صادق هستند، از

دل فلسفه بیرون آمده و جهانی‌اند. به‌سختی می‌توان ثابت کرد که این ملاک‌ها (مبناگرایی، هماهنگی و کارآمدی) ویژه علوم انسانی اسلامی باشند یا از متن مکتب استخراج شده باشند. برخی ملاک صحت را میزان هماهنگی بین نظام‌واره ادراکی فاعل شناسا با قول و فعل و سیره و ادعیه امام معصوم علیه السلام دانسته‌اند. به‌بیان گویاتر، معیار صحت در علوم انسانی اسلامی را کنش، بینش و نگرش امام علیه السلام دانسته‌اند. عده‌ای شناسایی این هماهنگی را صرفاً در رجوع به متن (نص‌گرایی) دانسته‌اند؛ اما نوعاً با توجه به در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، اجتهاد را مطرح کرده‌اند. در واقع در اجتهاد، فقیه می‌کوشد منطق امام علیه السلام را کشف کند و از آن طریق دریابد که تا چه اندازه گزاره‌ای با منطق امام علیه السلام هماهنگ است. برخلاف اکثر پارادایم‌های رایج که ملاک صحت را «هنجارمدار» تعریف کرده‌اند، بی‌گمان ملاک صحت در علوم انسانی اسلامی «ملاک‌مدار» است (برای مثال دیدگاه اثباتی ملاک صحت را با استفاده از احتمالات و شاخصه‌های مرکزی در آمار تعریف می‌کند. شاید بتوان گفت دیدگاه تفسیری نیز با طرح شاخص «اشباع» در گراند تئوری به‌نحوی دیگر همین شاخص میانگین نخبگانی را مطرح می‌نماید). از این‌رو ملاک صحت، قول و فعل و سیره امام علیه السلام است که بر تمام عوامل هستی‌اشراف وجودی دارد. اینک سؤال اینجاست: آیا این حد از وضوح از تعریف ملاک صحت کفایت می‌کند یا برای جلوگیری از برداشت‌های متفاوت از قول و فعل امام علیه السلام، نیازمند اجماع و اتفاق نظرهای بیشتری هستیم؟ اگر آری، آیا می‌توان این جزئیات را احصا کرد؟ کتاب پیش رو در پی پاسخ به این چالش‌هاست. از آنجا که پایه‌گذاری هر دانشی عمدتاً بر مبنای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی استوار است، در گفتار یازدهم تلاش شده است که به پرسش‌های اساسی در باب جایگاه انسان (معرفت نفس)،

فرایندهای بالادست (جهان‌شناسی) و کل‌نگری (روش‌شناسی) پاسخ داده شود. بدیهی است که مسائل کلیدی‌تر در اولویت بحث هستند. بعضی از پرسش‌های اساسی که در این گفتار به آن‌ها پرداخته می‌شود عبارت است از: ویژگی‌ها و ظرفیت‌های انسان چیست؟ کارکردهای فرایندهای بالادست (فرازین) در علوم انسانی اسلامی کدام است؟ ویژگی‌های رویکردهای کل‌گرا به علم چیست؟ تبیین واقعیت از منظر پارادایم‌های مختلف و ملاک صحت آن‌ها چیست؟ چنانچه به تکثیر در روش قائلیم، روش‌های گوناگون با چه ترکیب و نسبتی در این معادله مشارکت می‌کنند؟ آیا کشف واقع تعریف مناسبی برای علم است؟ آیا در علم مدرن واقعیت کشف می‌شود یا واقعیت ساخته و پرداخته می‌شود؟ علم نافع یعنی چه و چه ویژگی‌هایی دارد؟ ارتباط روش با غایت علم چیست؟ جایگاه عالم غیب در روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی کجاست؟

فصل چهارم از سه گفتار تشکیل شده است.

پیش‌فرض اساسی گفتار دوازدهم این است که ادراکات و عملکرد انسان برابندی از تعامل قوای ادراکی وی با عوامل درونی و بیرونی می‌باشد. در این گفتار از کلیدی‌ترین تفاوت بین علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی رایج سخن به میان آمده است. تمام پارادایم‌های علوم انسانی رایج واقعیات مشهود را مورد مطالعه قرار داده‌اند که ابزار شناسایی آن حس و عقل است. در حالی که علوم انسانی اسلامی، علاوه بر مناشی شناخت حس و عقل، به رشد جنبه ادراکی قلب نیز توجه دارد که این امکان را می‌دهد که انسان بتواند به لایه‌های عمیق‌تری از پدیده‌ها ورود کند. در این گفتار به تفصیل درباره قلب، به‌عنوان یکی از مناشی شناخت، بحث شده و قلب محور ادراکات انسان قلمداد شده است که معمولاً حس و عقل را جهت می‌دهد. پیش‌تر بیان شد که حس، عقل و قلب سه منبع شناخت درون

انسان هستند که معرفت صائب، نتیجه کارکرد تعاملی صحیح آن‌هاست. انسان با حواس دریافت، با عقل ادراک و با قلب باور می‌کند. اگر چنین تصور شود که حس، عقل و قلب سه منبع شناخت با ویژگی‌های خاص خود هستند که طبق توالی خطی و بدون تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند، آنگاه به تفکیکی از پدیده‌ها و امور می‌رسیم که برخی صرفاً حسی هستند و باید از طریق حواس و تجربه دریافت شوند، برخی صرفاً فلسفی هستند و باید با عقل ادراک شوند و برخی صرفاً ایمانی هستند و باید از طریق قلب باور شوند. حس و عقل و قلب در تعامل دائم با یکدیگر معرفت را شکل می‌دهند؛ بنابراین برای دستیابی به معرفت صائب، حواس (اعم از ظاهری و باطنی)، عقل و قلب باید به‌درستی و به‌تناسب عمل کنند. با این مقدمه مشخص می‌شود که هیچ‌یک از اعمال و رفتارهای انسانی جدا از تبیین‌های شناختی و گرایش‌های قلبی فرد قابل‌شناسایی نیست. تمام کنش‌های انسانی در ارتباط با شناخت عقلی (بینش) و باور قلبی (گرایش) فرد تعیین می‌یابند. به‌عبارت دیگر، هر رفتاری با توجه به پارادایمی که آن رفتار در آن اتفاق می‌افتد، مفهومی متناسب با فضای حاکم بر آن پارادایم خواهد داشت.^۱

در این گفتار ماهیت یا چیستی، چرایی و چگونگی عملکرد قلب، ابعاد، عملکردها، مکانیزم‌ها، راهبردها، آثار و پیامدها و چگونگی تعامل و تقوّم قلب با حس و عقل بررسی شده است. گرچه ادراکات انسان تحت‌تأثیر قوای ادراکی است، لیکن عوامل مربوط به گذشته و حال انسان و محیط بر روی این ادراکات اثر می‌گذارند. قوای ادراکی به‌طور

۱. وقتی فلاسفه علم مطرح می‌کنند که «مشاهدات گران‌بار از نظریات هستند»، در واقع به همین جدایی‌ناپذیری حس و عقل و قلب گواهی می‌دهند. به‌بیان دیگر، اگر بتوان مشاهدات را از نظریه‌ها جدا کرد، می‌توان حس و شناخت عقلی و باور را نیز از هم جدا نمود.

عمده تحت تأثیر دو عامل درونی و بیرونی است. عوامل مهم درونی تأثیرگذار، که خود در تعامل با محیط فعال می‌شوند، عبارت‌اند از: عوامل سرشتی (عوامل ژنتیکی، فیزیولوژیک، بیولوژیک و نورولوژیک، مزاجی و تعامل عوامل مذکور با نحوه ارتزاق انسان یا لقمه حلال و...)، گرایش‌های روان‌شناختی (مانند فراشناخت‌ها یا راهبردهای شناختی، فراهیجان‌ها یا راهبردهای هیجان‌مدار، تمایلات، آرزوها و انتظارات) و دانش‌های فطری (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۲). عوامل بیرونی نیز بر براین ادراکات و عملکرد انسان تأثیرگذار و بر سه دسته‌اند: ۱. عامل تشریح (آموزه‌های دینی به مفهوم اعم آن) که شعاع عمل آن در عالم تکوین و تاریخ و جامعه اثرگذار است و از آن طریق بر انسان تأثیر می‌گذارد؛ ۲. القانات رحمانی یا شیطانی که به سمت انسان می‌آیند، ولیکن این اختیار به انسان داده شده است که انتخابگر باشد. طبعاً گرایش‌های قلبی و آگاهی‌های بینشی و کنش‌های فرد در جذب کردن یا جذب نکردن این القانات مؤثر هستند؛ ۳. عوامل محیطی که حداقل شاخصه‌های آن سه مؤلفه سیاست، فرهنگ و اقتصاد است (نگر: زاهد، جاجرمی‌زاده و تقوی، ۱۳۹۲).

در این مدل نیروی پیش‌ران انسان به سمت تعالی، اراده و طلب فرض شده است. دلالت ضمنی این مباحث به لحاظ کاربردی و حتی روش‌شناختی این است که ادراکات و عملکرد انسان تحت تأثیر تعاطی و تعامل تمام این عوامل است. بنابراین هم در تحلیل رفتار انسان و هم در ارائه تجویزات لازم برای برون‌رفت انسان از اختلالات و هم در هدایت انسان‌ها به سمت مسیر صحیح یا کمال، باید عوامل پنج‌گانه و تعامل بین این عوامل در نظر گرفته شود. از منظر این مدل، انسان را باید کل متغیر دید. همین ویژگی در محیط نیز وجود دارد؛ پس محیط را هم باید کل متغیر در نظر گرفت. دلالت ضمنی این مختصر این است که:

۱. اگر قرار است انسان به‌عنوان پژوهشگر و پدیده‌های انسانی (در علوم انسانی) به‌عنوان موضوع پژوهش باشند، بالطبع باید تمام مؤلفه‌های مؤثر در این مطالعه (که ویژگی‌های رئیسه محقق و موضوع تحقیق است) درگیر باشند یا تعامل داده شوند. در این صورت است که پژوهشگر با تمام دارایی و توانایی‌اش به مطالعه موضوع تحقیق از جوانب متعدد می‌پردازد. هرچند این کار دشوار می‌نماید، اما به نظر می‌رسد این رویه بهینه‌تر از مطالعه اجزا در یک پدیده و سپس جمع‌گیری آن‌هاست. این نهضت اخیراً تحت‌عنوان کل‌گرایی (در مقابل نگاه اتمیک و جزءنگرانه در پارادایم اثباتی) به‌خصوص در رشته زیست‌شناسی رونق گرفته است.

۲. روش‌شناسی‌های رایج، از قبیل پارادایم اثبات‌گرایی (که پدیده‌ها را ثابت فرض می‌کند که قوانینی بر آن‌ها حاکم است و وظیفه محقق این است که آن قوانین ثابت را کشف کند)، پارادایم تفسیری یا هرمنوتیک (که واقعیت را امری ذهنی تلقی می‌کند و آن را برابر با برداشت محقق از واقعیت می‌داند) و پارادایم انتقادی (که گرچه عامل زمان و تاریخ را در تحلیل‌های خود دخالت می‌دهد، اما عوامل دیگر را نادیده می‌انگارد)، نمی‌توانند روش‌های مناسبی برای تحلیل رفتار انسان باشند.

نویسنده در گفتار سیزدهم، در ادامه گفتار دوازدهم، به‌طور ویژه در خصوص ادراکات فوق‌طور عقلی (قلبی) تأملاتی دارد و این نوع ادراکات را بسیار مهم و وجه تمایز و مزیت نسبی علوم انسانی اسلامی توصیف می‌کند. بزرگان دین بر این باورند که گرچه حواس و عقل از منابع مهم شناخت انسان هستند، اما عالی‌ترین نوع دانش مربوط به ادراکات قلبی (فوق‌طور عقلی) است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۶). بنابراین هنگام سخن گفتن

از علوم انسانی اسلامی نمی‌توان از بخش ادراکات، که وجه ممیزه جدی علوم اسلامی با علوم متداول است، به‌سادگی گذشت. به‌بیان گویاتر، هر دستگاه‌واره دینی‌ای که ادراکات فوق‌طور عقلی را نادیده بگیرد، بی‌گمان ادراک کاملی از توانایی‌های انسان و علوم اسلامی ندارد. ظرفیت قلب ارزشمندترین و عالی‌ترین، در عین حال مغفول‌ترین، ظرفیت ادراکی انسان است. مثل تمام ادراکات بشر که نیازمند ملاک صحت می‌باشد، ادراکاتی که از این طریق نصیب انسان می‌شود نیازمند راستی‌آزمایی است.

قرآن کریم حقیقتی کلان از علم است که ظاهر و باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد و به همین ترتیب الی آخر. حال مزیت نسبی علوم انسانی اسلامی این است که می‌تواند از ظاهر نشئه مادی عبور کند و به باطن راه یابد. اما از طریق علوم تجربی رایج تنها درک اعراض اشیا امکان‌پذیر است. بنابراین علوم انسانی اسلامی هنگامی محقق می‌شود که بتوان دیوار بین عالم شهود و عالم غیب را تا سرحد ممکن باریک کرد؛ آن‌چنان که بشود از همین نشئه مادی آن طرف (غیب) را دید. دانشمندان در دنیای علم متداول نیز به‌شکل نازل و تقلیل‌یافته‌ای به این نوع دریافت رسیده‌اند و برخی نیز دامنه آن را تا سرحد شهود در ریاضیات، شهود در منطق و شهود در اخلاق و... گسترانده‌اند (نگر: عارفی، ۱۳۸۲).

از منظر علم دینی اگر قرار است انسان به سرچشمه علم برسد، باید علم حصولی او به علم حضوری وصل شود. اگر علم حصولی به علم حضوری تبدیل نشود، ارتباط محقق با عالم حقیقی قطع یا تضعیف می‌شود. در فلسفه علم دینی، عالم فقط به‌دنبال علم حصولی نیست؛ گرچه او با علم حصولی آغاز می‌کند و تا آخر هم ادامه می‌دهد. برای رشد و تعالی قرار است انسان عالم تکوین، اعم از سیر آفاقی و سیر انفسی و عالم تدوین و تشریح، را تور شکار خود قرار دهد و به مصنف کتاب

هستی معرفتی حقیقی یابد (تعریف علامه حسن‌زاده آملی از علم؛ به نقل از: بدیعی، ۱۳۸۰).

عنوان گفتار چهاردهم «ضرورت بسط منطق تولید علم» و مورد مثال آن حکمت متعالیه و منطق تکاملی است. در این گفتار بر این نکته تأکید می‌شود که ورود برای تفقه دینی باید مدلمند باشد. این مدلمندی نیز در بُعد زمان دچار تحول و تکامل می‌شود. با رشد عقلانیت انسان، ادراک انسان از دین نیز عمیق‌تر می‌شود. لیکن لازمه دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر دین، دستیابی به منطقی قوی‌تر از منطق قبلی است. منطق نیز ساخته عقلانیت بشر است و جهت آن می‌تواند دینی یا سکولار باشد. طبعاً مبانی و مبادی هر منطقی باید با مبادی و مبانی و جهت آن منطق منطبق باشد. از این‌رو بشر شاهد دو نوع علم، دو نوع تمدن و دو نوع منطق است. این مسئله موجب می‌شود که دستگاه و دستاوردهای علمی هر دو منطقی به نظر برسد؛ چون هریک بر اساس دستگاهی منطقی بروز و ظهور یافته و متولد شده است. به عبارت دیگر، تحول در فقه، همین‌طور تحول در علوم انسانی، نیازمند تحول در منطق تولید آن علم هست. در غیر این صورت، تحولات ایجادشده صوری و بی‌مبنا خواهد بود و لذا تداوم و تأثیر مهمی هم نخواهد داشت. در گفتار چهاردهم، ضمن معرفی منطق مطلوب برای علوم انسانی اسلامی، از بین رویکردهای دینی، منطق دو رویکرد حکمت متعالیه و تکاملی و از بین رویکردهای رایج علوم انسانی، منطق رویکرد گراند تئوری موشکافانه‌تر بررسی شده‌اند.

نگارنده در فصل پنجم کوشیده تا نمونه‌ای از آنچه را که در این کتاب و کتاب دیگرش (تقوی، ۱۳۹۹) آمده است، به نحوی عملیاتی کند. از آنجا که رشته تخصصی مؤلف روان‌شناسی بالینی است، لذا این مباحث در خصوص روان‌شناسی بالینی تا حدودی عملیاتی شده است. این فصل از دو گفتار و دو پیوست تشکیل شده است.

نویسنده مسیری را برای دستیابی به علم دینی پیشنهاد داده (تقوی، ۱۳۹۵ب) که می‌توانید خلاصه آن را در نمودار ۱ بنگرید. سپس در پژوهش‌های متعددی کوشیده در روان‌شناسی بالینی تا حد ممکن این مسیر را محقق کند که تلخیصی از این تلاش‌ها در گفتار پانزدهم ارائه شده است. نخستین گام در روش‌شناسی، موضوع‌شناسی و تعریف مسئله است. نگارنده برای این منظور ابتدا روشی را برای موضوع‌شناسی پیشنهاد داده (برای تفصیل بحث رجوع کنید به: تقوی، ۱۳۹۸ب) و پس از تعریف مسئله، تبیینی از صورت مسئله و حل آن ارائه کرده است. تبیین هر مسئله علمی و تجویز راه‌حل آن کاملاً در تناسب با مبادی و مبانی نظری پارادایم یا رویکرد محقق است (علاقه‌مندان به بحث مبادی و مبانی نظری رویکرد دینی به مسائل علوم انسانی می‌توانند رجوع کنند به: تقوی، ۱۳۹۵ب؛ همو، ۱۳۹۹). این مبادی و اصول در هر رویکردی خود نشئت‌گرفته از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌ای است که آن رویکرد ارائه می‌دهد. البته در دوره‌های اخیر، با رشد دیدگاه‌های انسان‌شناسانه و پدیدارشناسانه، با تأکید بر خرد و عقلی که دکارت^۱ (می‌اندیشم، پس هستم) برای اولین بار آن را مطرح کرد، دانش جدید عملاً هستی‌شناسی را در حاشیه قرار داده و آن را به نفع معرفت‌شناسی تقلیل داده است.

فیلسوفان بر این باورند که هر رویکرد علمی به‌میزانی که از مبادی منطقی‌تر و هماهنگ‌تری در بین مؤلفه‌های خود برخوردار باشد و تا زمانی که در تبیین پدیده‌های انسانی موفق یا دست‌کم تأثیرگذار ظاهر شود، می‌تواند به حیات علمی خود ادامه دهد. پس می‌توان هر رویکرد علمی را سیستم یا نظام‌واره‌ای دید که باید اصول حاکم بر سیستم بر آن بار شود؛ از جمله: ۱. هماهنگی درون‌سیستمی، به‌معنای هماهنگی مؤلفه‌ها

1. René Descartes.

و گزاره‌های کلیدی رویکرد موردنظر که مقوم یکدیگر و منطبق با هدف سیستم هستند؛ ۲. کارآمدی در حل مسئله.

برای دستیابی به چنین هدفی کوچک‌ترین واحد هر رویکرد علمی (با نگاه سیستمی) مفهوم یا مفاهیمی است که آن رویکرد برای تبیین پدیده‌های انسانی، شناسایی و معرفی می‌کند. تأثیرگذارترین مفهوم یا مفاهیمی که یک رویکرد معرفی می‌کند و بعداً با اتکا به همان مفاهیم پدیده‌های انسانی را تبیین می‌کند، «مفاهیم پایه» نامیده می‌شود. مفاهیم پایه به صورت بدیهی باید با مبادی، مبانی، منطق و روشی که آن رویکرد ارائه می‌کند هماهنگ باشد. معرفی نحوه احصای مفاهیم پایه در روان‌شناسی بالینی بخش میانی گفتار پانزدهم را تشکیل می‌دهد.

بخش پایانی گفتار پانزدهم به شناسایی و تبیین نظری یکی از مفاهیم پایه در روان‌شناسی بالینی اختصاص یافته است. نویسنده بر این باور است که مفهوم «تعلقات دنیوی»، به عنوان یکی از مفاهیم پایه، می‌تواند تبیین‌گر بخش‌های عمده‌ای از اختلالات روان‌شناختی باشد. بر همین اساس، به تبیین نظری سه اختلال روان‌شناختی از جمله اضطراب، افسردگی و اختلال خوردن و ریسک‌ناپذیری پرداخته است (تقوی، ۱۳۹۷). در گام بعدی کوشیده است که با کمک برخی همکاران به تدوین پرسش‌نامه‌ای برای سنجش «تعلقات دنیوی» بر اساس آیات و روایات پردازد (مهدی‌یار، تقوی و گودرزی، ۱۳۹۶ الف). بالاخره طی چندین پژوهش (مهدی‌یار، تقوی و گودرزی، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ ب، ۱۳۹۸) نشان داده‌اند که متغیر «تعلقات دنیوی» پیش‌بینی‌کننده بسیار قوی‌تری از خطاهای شناختی است که قبلاً نشان داده شده است و در تداوم بسیاری از اختلالات روان‌شناختی نقش مهمی دارد. گزارشی از نتایج پژوهش‌های انجام‌گرفته با متغیر «تعلقات دنیوی» پایان‌بخش این گفتار است.

نویسنده در گفتار شانزدهم تحت عنوان «تبیین مدل چندوجهی شناسایی و درمان اختلال اضطراب منتشر» کوشیده تا بر مبنای آنچه به عنوان مقدمات لازم برای ورود به علم دینی در بخش‌های قبلی کتاب آمده است، به مدلی عملیاتی در روان‌شناسی بالینی دست یابد. این مدل طبعاً باید جهان‌شمول و دارای ساختاری باشد که بتواند نظریه‌های مختلف با مبادی گوناگون را واکاوی و ارزیابی کند و سره را از ناسره تشخیص دهد. فرض اساسی گفتار شانزدهم این است که برای مطالعه دقیق پدیده‌های انسانی، محقق باید از یک طرف بتواند از تمام مناشی شناخت خود به‌طور هم‌زمان استفاده کند و از سوی دیگر بتواند وجوه مختلف پدیده مورد مطالعه را به روش قیاسی، هرچند به‌اجمال، احصا نماید؛ آنگاه از تعامل ظرفیت ادراکی خود و وجوه مختلف پدیده به یک «کل متغیر» دست یابد. برای این منظور ابتدا «محدودیت‌های روان‌درمانی رایج، از دغدغه‌های دیروز تا دستاوردهای امروز» به‌عنوان پیشینه بحث استفاده شده است. البته مقصود از این بررسی بیان وضعیت فعلی روان‌شناسی بالینی در جهان امروز نیست؛ بلکه منظور این بوده که علی‌رغم پیشرفت‌های زیادی که در دانش روان‌شناسی بالینی رایج اتفاق افتاده است، هنوز محدودیت‌های عمده‌ای در این مطالعات وجود دارد.

سپس سعی شده است با نگاهی قیاسی و کل‌نگرانه به‌صورت آزمایشی یک مدل چندوجهی برای تبیین اختلالات روان‌شناختی پیشنهاد شود. پیش‌فرض این قسمت این است که علی‌رغم رویکردهای متعددی که امروزه برای مقابله با اختلالات روان‌شناختی وجود دارد، که شاید تا حد زیادی مکمل یکدیگر باشند، مبادی نظری این رویکردها به‌شدت با هم تفاوت دارند. به همین دلیل استفاده از رویکردهای گوناگون برای درمان بیمار معمولاً کم‌اثر و بسیاری از تحقیقات آن را برابر با پلاسیبو^۱

۱. دارونما/ Placebo. به معنای کم‌اثر یا بی‌اثر بودن.

گزارش کرده‌اند. بنابراین ما نیازمند نگرشی وسیع به انسان هستیم تا در زیر چتر چنین مبانی نظری‌ای بتوانیم دیدگاه‌های مختلف را جمع کنیم. به بیان دیگر، گرچه رویکردهای درمانی روان‌شناسی رایج به لحاظ روبناها (تکنیک‌ها و روش‌های درمانی) به ظرفیت‌های نسبتاً بالایی رسیده‌اند، اما به دلیل اینکه مبادی نظری و زیربنایی این رویکردها به شدت با هم تفاوت دارند، امکان جمع آن‌ها ذیل نظریه‌ای واحد تقریباً غیرممکن است. مدل ارائه‌شده در این گفتار تحت‌عنوان «مدل چندوجهی اختلالات روان‌شناختی» (با مورد مثال اضطراب) بنا دارد تا مدلی جامع برای بررسی و تبیین اختلالات روان‌شناختی ارائه کند. البته ارائه پیشنهاد نیازمند تبیین‌های دقیق‌تر و مهم‌تر، راستی‌آزمایی مدل و کاربرد عملی آن در درمان است.

در پیوست یکم از این گفتار به مقایسه روش قیاس در سه منطق ارسطویی، سیستمی و تکاملی پرداخته شده است. در پیوست دوم نیز گزارشی از پاسخ‌های نویسنده با خبرنگار مرکز پژوهشی صدرا درباره «الزامات تکامل روان‌شناسی بالینی» ارائه شده است. برخی از این پرسش‌ها و چالش‌ها عبارت‌اند از: تعریف، موضوع، فایده روان‌شناسی اسلامی چیست؟ تهذیب روان‌شناسی رایج یا تأسیس روان‌شناسی، کدام‌یک و به چه دلیل؟ نقطه آغاز دستیابی به روان‌شناسی بالینی مورد نظر کجاست؟ روان‌شناسی اسلامی با روان‌شناسی مرسوم چه تفاوت‌ها و تشابهاتی دارد؟ روش‌ها و متدهای استفاده‌شده در روان‌شناسی اسلامی چیست؟ روان‌شناسی اسلامی با سایر علوم اسلامی، به ویژه فقه و فلسفه و عرفان اسلامی، چه نسبتی دارد؟ روان‌شناسی اسلامی در حوزه دانشگاه و دیگر نهادهای مسئول چه وضعیتی دارد و چه جایگاهی باید داشته باشد؟ تا چه اندازه روان‌شناسی موجود برای جامعه ما مفید است؟ آیا مدل یا

چهارچوبی برای روان‌شناسی اسلامی وجود دارد؟ چالش اصلی و عمده‌ای که روان‌شناسی را در مسیر تحول دچار مشکل می‌کند چیست؟ معرفت نفس چگونه می‌تواند در تولید علم به ما کمک کند؟ برای اینکه هم‌افزایی و هماهنگی بین شخصیت‌های دانشگاهی و حوزوی به‌طور مؤثرتری محقق شود، راهکارهای عملی چیست؟ آیا درست است که بسیاری از تحقیقات نشان داده‌اند سلامت روانی دین‌داران بالاتر است؟

سخن پایانی: همان‌طور که شاکله تمدن مدرن بر علوم انسانی رایج استوار است، تمدن نوین اسلامی نیز طبق منطقی نوین شکل می‌گیرد که در علوم انسانی اسلامی پایه‌گذاری می‌شود. از اینکه توفیق یافته‌ام در مسیر مبارک تحول علوم انسانی گام کوچکی بردارم، خداوند متعال را فراوان شاکرم.

از دانشگاه شیراز قدردانی می‌کنم که با تأسیس مرکز تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز (متا) موافقت کرد و از آن، به‌عنوان دانشگاهی پیشرو در پاسخ به ضرورت توجه به تحول علوم انسانی، حمایت نمود. همچنین از مرکز تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز (متا) سپاسگزارم که با حمایت‌های همه‌جانبه، امکان انجام پژوهش حاضر را فراهم کرد. انجام این مطالعه بدون همراهی دوستان و پژوهشگران گران‌قدری که سال‌ها در محضرشان تلمذ کردم و توفیق مصاحبت و مباحثه‌های علمی فراوان داشتم، امکان‌پذیر نبود. بدین وسیله بر خود فرض می‌دانم که از همه همکارانم و ریاست این مرکز که در شکل‌گیری اندیشه‌های مطرح‌شده در این کتاب تأثیر فراوان داشتند، تشکر کنم. از مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا نیز سپاسگزارم که بی‌دریغ از انتشار این اثر حمایت کرد.

از جناب حجت‌الاسلام محمدجعفر حسینیان، به‌خاطر کمک فکری ایشان در مباحث مربوط به منطق تکاملی، همچنین از جناب دکتر

۴۲ ♦ تحول علوم انسانی از مبادی تا روش‌شناسی

سیدسعید زاهد زاهدانی و جناب دکتر محسن جاجر می‌زاده که به دفعات از راهنمایی‌هایشان بهره‌مند شدم، به‌طور ویژه سپاسگزاری می‌کنم. نیز از تمام فرهیختگان شورای پژوهشی پژوهشکده تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز سپاسگزارم که با طرح اندیشه‌های بی‌بدیلشان به پرورش و ارتقای این مباحث کمک کردند. از آقای امین رحمتی، دانشجوی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز، نیز که در تهیه بخش‌هایی از پیشینه مربوط به نتایج درمان‌های روان‌شناختی رایج مشارکت داشتند، تشکر می‌کنم.

سید محمدرضا نقوی
۲۷ اسفند ۱۴۰۰ خورشیدی
مرکز تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة.
۳. آروانه، بهزاد و داوودی، محمد، ۱۳۹۰، «تحلیل و بررسی فطرت در آثار استاد شهید مطهری»، معرفت کلامی، سال دوم، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۶.
۴. آل عمران، محمود، ۱۴۰۰، تعلقات در بیماران افسرده، پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی، دانشگاه شیراز.
۵. ابراهیمیان، سید حسین، ۱۳۷۸، معرفت شناسی از دیدگاه برخی از فلاسفه مسلمان و غربی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ابراهیمی دینانی، غلام حسین، ۱۳۸۱، «وحدت و کثرت وجود از دیدگاه حکمت متعالیه»، اندیشه صادق، شماره ۸ و ۹، صص ۹۰-۱۰۳.
۷. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، کتاب من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. _____، ۱۳۷۶، الأمالي (للصدوق)، تهران: کتابچی.
۱۰. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی، بی جا: دار الکتب الإسلامية.
۱۱. احمدی، علی اکبر، ۱۳۸۶، معرفت شناسی، نوشته رابرت آئودی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. اراکی، محسن، ۱۳۹۶، طلب و اراده، تهران: مجمع الفکر اسلامی.

۱۳. افروغ، عماد، ۱۳۷۹، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش.
۱۴. اکبری ساوی، محمدحسین، ۱۳۸۰، شرح خطبة البیان امام علی بن ابیطالب علیه السلام، شارح: محمد بن محمود فانی شیرازی دهدار، تهران: صائب.
۱۵. الوانی، مهدی و وارث، حامد، ۱۳۸۰، «تحقیقات چندپارادایمی در مطالعات سازمانی»، دانش مدیریت، شماره ۵۳، صص ۳-۱۳.
۱۶. ایمان، محمدتقی، ۱۳۹۱، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. باسکار، روی، ۱۳۹۳، «رنالیسم انتقادی و نقد سنت پوزیتیویسم»، ترجمه رضا ماحوزی، اطلاعات حکمت و معرفت، سال نهم، شماره ۵، صص ۵۳-۵۷.
۱۸. باقری، خسرو، ۱۳۹۰، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ ارشاد اسلامی.
۱۹. بدیعی، محمد، ۱۳۸۰، گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی، قم: تشیع.
۲۰. برنج‌کار، رضا، ۱۳۷۴، «ماهیت عقل و تعارض عقل و وحی»، نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، صص ۱۸۴-۲۰۴.
۲۱. بنتون، تد و کرایب، یان، ۱۳۹۲، فلسفه علوم اجتماعی (بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی)، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
۲۲. بهاری، شهریار، ۱۳۶۷، انسان‌شناسی نظری، تهران: دلیل.
۲۳. بهمنی، سعید، ۱۳۹۵، «مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان با تکیه

- بر آرای شهید سید محمدباقر صدر»، علوم انسانی اسلامی صدرا، شماره ۱۷، صص ۲۵۱-۲۵۶.
۲۴. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۲، «روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست»، علوم سیاسی، شماره ۲۲، صص ۷-۱۶.
۲۵. پسندیده، عباس، ۱۳۹۸، روش فهم روان‌شناختی متون دینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۶. پلانگ، ماکس، ۱۳۳۲، «قانون علیت و آزادی اراده: پاسخ علم به این مسئله»، ترجمه احمد آرام، فرهنگ نو، شماره ۸، صص ۶۶۸-۶۷۴.
۲۷. پناهی آزاد، حسن، ۱۳۸۵، «فلسفه حکمت متعالیه»، قبسات، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۱۹۷-۲۲۰.
۲۸. پورمحمدصادق، علی، ۱۳۹۸، «تحلیلی بر مفهوم روش و بازتعریف آن»، معرفت فلسفی، شماره ۶۶، صص ۹۹-۱۱۰.
۲۹. تقوی، سید محمدرضا، ۱۳۹۳، «سه تفاوت مبنایی در علم دینی و علم سکولار»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال هجدهم، شماره ۴، صص ۵۲۳-۵۳۸.
۳۰. _____، ۱۳۹۵ الف، «بررسی تفاوت‌های روش‌شناختی علم دینی و علم رایج»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۲، صص ۷-۲۳.
۳۱. _____، ۱۳۹۵ ب، «گامی به سوی تأسیس دستگاه‌واره علوم انسانی اسلامی: چهارچوب نظری و مدل عملیاتی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۶۶، صص ۵-۳۰.
۳۲. _____، ۱۳۹۶، «تولید مفاهیم پایه: گامی اساسی برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۶، صص ۷-۲۹.
۳۳. _____، ۱۳۹۷، «تعلقات دنیوی: مفهومی کلیدی برای تبیین

- سلامت و اختلال‌های روان‌شناختی»، قرآن و طب، شماره ۲، صص ۶-۱۰.
۳۴. _____، ۱۳۹۸ الف، «نقد کتاب هویت علم دینی»، متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۶۶، صص ۲۱-۳۶.
۳۵. _____، ۱۳۹۸ ب، «تبیین سه مؤلفه از الگوی روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی»، قیاسات، شماره ۹۱، صص ۱۶۹-۱۹۹.
۳۶. _____، ۱۳۹۹، الگوی علوم انسانی اسلامی: چهارچوب نظری و مدل عملیاتی، تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
۳۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب اسلامی.
۳۸. جمالی، مصطفی، ۱۳۹۳، «مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیرالدین حسینی الهاشمی»، نقد و نظر، سال نوزدهم، شماره ۲، صص ۱۷۴-۱۹۷.
۳۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۴۰. حائری شیرازی، محیی‌الدین، ۱۳۹۶، تعلق، قم: معارف.
۴۱. حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۱، هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۴۲. حاجی‌سیدعلیا، مهرانز، ۱۳۹۴، پیش‌بینی شدت اختلال‌های روانی بر اساس حسادت و تعلقات مادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شیراز.
۴۳. حبیبی، رضا، ۱۳۹۲، درآمدی بر فلسفه علم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

منابع ♦ ۴۳۵

۴۴. حرّانی، ابن شعبه، ۱۳۶۲، تحف العقول، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۶. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۵، دروس اتحاد عاقل به معقول، قم: قیام.
۴۷. _____، ۱۳۸۵، دروس معرفت نفس، قم: الفلاممیم.
۴۸. _____، ۱۳۹۲، دروس معرفت نفس، چاپ دوم، قم: الفلاممیم.
۴۹. _____، ۱۳۹۳، عیون مسائل نفس و شرح آن در شصت و شش موضوع روان شناسی، ترجمه ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، قم: بکاء.
۵۰. حسین زاده یزدی، مهدی، ۱۳۹۳، «تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری»، مطالعات الگویی پیشرفت اسلامی ایرانی، شماره ۵، صص ۳۷-۵۸.
۵۱. حسینی، سید منیرالدین، ۱۳۸۳، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید منیرالدین حسینی شیرازی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۲. خسرو پناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، «چیستی علم حضوری و کارکردهای معرفت شناختی آن»، ذهن، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۹۷-۱۳۸.
۵۳. _____، ۱۳۹۳، در جست و جوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگویی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف.
۵۴. خندان، علی اصغر، ۱۳۸۳، ادراکات فطری (رساله دکتری)، تهران: طه.
۵۵. خوشابی، کتایون و ابوحمزه، الهام، ۱۳۸۶، جان بالبی، تهران: دانژه.

۴۳۶ * تحول علوم انسانی از مبادی تا روش‌شناسی

۵۶. دانشنامه حوزوی «ویکی‌فقه»: www.wikifeqh.ir
۵۷. دلاور، علی، ۱۳۷۴، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی، تهران: رشد.
۵۸. رازی، یحیی بن معاذ، ۱۴۲۳ق، جواهر التصوف، قاهره: مکتبه الآداب.
۵۹. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، «دیباچه‌ای بر منطق فهم دین»، قبسات، شماره ۲۷، صص ۳۸-۳.
۶۰. _____، ۱۳۸۴، «فطرت به مثابه دالّ دینی»، قبسات، شماره ۳۶، صص ۲۲-۵.
۶۱. _____، ۱۳۹۱، «نشست علمی ظرفیت‌شناسی علم اصول فقه برای تولید علوم انسانی»، ۱۳۹۱/۱۲/۱۷، تهران: مجمع عالی حکمت اسلامی، به نقل از:
<http://rashad.ir/index.aspx?siteid=17&fkeyid=&siteid=17&pageid=328>
۶۲. _____، ۱۳۹۲، «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی با تأکید بر کارکردهای عقل»، ذهن، شماره ۵۵، صص ۲۰-۵.
۶۳. رفیعی هنر، حمید، ۱۳۹۷، الگوی درمانی خودنظم‌جویی برای افسردگی بر اساس منابع اسلامی: تدوین مدل مفهومی و طرح‌نمای درمان و امکان‌سنجی و نتایج اولیه آن، رساله دکتری رشته روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶۴. زاهد، سید سعید، جاجرمی‌زاده، محسن و تقوی، سید محمدرضا، ۱۳۹۲، «فرهنگ به مثابه رسانه‌ای بین اراده و عمل جمعی: مطالعه تطبیقی فرهنگ اسلامی و سکولار»، رسانه و فرهنگ، شماره ۶، صص ۷۶-۵۵.
۶۵. زاهد، سید سعید و صادقی، احمد، ۱۳۸۸، «بررسی تأثیر رشته

منابع * ۴۳۷

- تحصیلی بر میزان دین‌داری دانشجویان مختلف دانشگاه با تأکید بر رشته جامعه‌شناسی»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۳۵، صص ۷۵-۹۶.
۶۶. ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «ایمان‌گرایی و فلسفه ویتگنشتاین»، قبسات، شماره ۳۵، صص ۱۵۹-۱۸۰.
۶۷. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، آذر ۱۳۹۰، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش.
۶۸. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۶، «نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روان‌شناسی و اسلام»، معرفت، شماره ۱۱۹، صص ۸۱-۱۰۰.
۶۹. شجاعی، زهره، گودرزی، محمدعلی و تقوی، سید محمدرضا، ۱۳۹۴، «پیش‌بینی علائم اختلالات روانی بر مبنای ایمان مذهبی و شکرگزاری»، پژوهش در سلامت روان‌شناختی، شماره ۲۳، صص ۴۳-۵۴.
۷۰. شرف‌الدین، سید حسین و مدقق، محمدداوود، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی نظریه اجتماعی امیل دورکیم»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۱۷، صص ۴۳-۷۰.
۷۱. شریعتمداری، حمیدرضا و توکلی محمدی، مرتضی، ۱۳۹۳، «عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام اسلامی با بررسی دیدگاه شیخ طوسی و ابن‌ادریس»، پژوهش‌نامه کلام، شماره ۱، صص ۵-۲۶.
۷۲. شفیعی، فروغ، ۱۳۵۷، «منطق و روش علمی در پژوهش‌های اجتماعی»، نامه پژوهش‌شکده، سال دوم، شماره ۱، صص ۷۸-۸۴.
۷۳. صادق‌زاده قمصری، علیرضا، ۱۳۸۶، «رویکرد اسلامی به روش‌شناسی پژوهش تربیتی: تبیین امکان و ضرورت»، نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۱، صص ۱۴۱-۱۷۲.

۷۴. صادقی، مسعود، ۱۳۹۸، «نقش آزمایش‌های فکری در فلسفه»، متافیزیک، شماره ۲۸، صص ۶۷-۸۰.
۷۵. صادقی، مرضیه و زارع گنجارودی، مرتضی، ۱۳۹۹، «واکوی اراده آزاد از روزن اصل علیت در آرای علامه جعفری و ویتگنشتاین متقدم»، اندیشه دینی، شماره ۷۴، صص ۶۷-۸۸.
۷۶. صانع‌پور، مریم، ۱۳۸۲، «دیدگاه اومانستی و دین»، قبسات، شماره ۲۸، صص ۱۰۵-۱۳۰.
۷۷. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *الأسس المنطقية للاستقراء*، بیروت: بی‌نا.
۷۸. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۷۹. صمدی آملی، داوود، ۱۳۷۷، شرح رساله علم و دین علامه حسن زاده آملی (مجموعه سخنرانی)، آمل: مجموعه فرهنگی قائم.
۸۰. طالب‌زاده، حمید، ۱۳۹۵، چگونگی تحول علوم انسانی مدرن در غرب، به نقل از: <https://www.mehrnews.com/news/3845750/>
۸۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۳۲، اصول فلسفه و روش رئالیسم، بی‌جا، شرکت افست.
۸۲. _____، ۱۴۲۲ق، *نهاية الحكمة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸۳. _____، ۱۳۸۶، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۴. طباطبایی، فاطمه، ۱۳۸۹، «اراده از نگاه اهل عرفان»، متین، شماره ۱۶، صص ۸۵-۱۰۴.
۸۵. عارفی، عباس، ۱۳۸۲، «معرفت و گونه‌های شهود»، ذهن، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۵-۳۲.

۸۶. عارفیان، محسن و تقوی، سید محمدرضا، ۱۳۹۹، «ساخت و اعتباریابی پرسش‌نامه مراتب توکل بر اساس منابع اسلامی»، اسلام و سلامت، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۶۶-۷۵.
۸۷. عتر، نورالدین، ۱۴۰۶ق، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دارالفکر.
۸۸. علی‌پور، محمدصادق، ۱۳۹۷، «حکمت متعالیه در اندیشه صدرالمتهلین»، *خردنامه صدرا*، شماره ۹۴، صص ۸۷-۱۰۲.
۸۹. غنایی، سید پیمان، ۱۳۹۹، «فقه حکومتی در اندیشه استاد منیرالدین حسینی رحمته الله علیه»، *اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)*، صص ۷۱-۹۴.
۹۰. فنایی اشکوری، محمد، ۱۳۷۴، «استقراء و تجربه ۲»، معرفت، شماره ۱۲، صص ۴۴-۵۲.
۹۱. فیرحی، داوود و پوراابراهیم اهوازی، محمدصادق، ۱۳۹۳، «بازشناسی اندیشه سیاسی اصحاب فرهنگستان علوم اسلامی قم»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال پنجم، شماره ۳، صص ۱۰۵-۱۲۹.
۹۲. فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۹۳. قربانی، قدرت‌الله، ۱۳۹۰، «ابعاد و کارکردهای استقراء و تجربه در فلسفه ابن‌سینا» *ذهن*، شماره ۴۷، صص ۱۴۵-۱۶۷.
۹۴. قلی‌پور، حسین و چیت‌سازیان، علیرضا، ۱۳۹۶، «ابعاد و مؤلفه‌های تحول در علوم انسانی در اندیشه مقام معظم رهبری و دلالت‌های آن بر علوم انسانی مطلوب جمهوری اسلامی»، *راهبرد فرهنگ*، دوره دهم، شماره ۳۷، صص ۹۷-۱۲۴.
۹۵. کاشی‌زاده، محمد، ۱۳۹۶، «تقریری واقع‌گرایانه از اعتباریات علامه طباطبایی رحمته الله علیه»، *قیسات*، شماره ۸۵، صص ۲۲۵-۲۴۲.

۹۶. کافی، مجید، ۱۳۸۸، «طرح سنجش تأثیر کثرت‌گرایی بر سکولار شدن افراد با تحصیلات عالی»، اسلام و علوم اجتماعی، شماره ۲، صص ۴۹-۸۰.
۹۷. کبیر، یحیی، ۱۳۸۷، «مقایسه آرای شهید صدر و دکتر سروش در مسئله استقراء»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۸۷، صص ۱۴۱-۱۶۲.
۹۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، کافی، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۹۹. _____، ۱۳۶۹، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.
۱۰۰. کیانی، معصومه و صادق‌زاده قمصری، علیرضا، ۱۳۹۰، «تبیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال یکم، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۳۲.
۱۰۱. گروهی از نویسندگان، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
۱۰۲. ماسن، پاول هنری و دیگران، ۱۳۸۰، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید پاسایی، تهران: نشر مرکز.
۱۰۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰۴. مختاری، قاسم، ۱۳۸۷، مقدمه‌ای بر تفکر سیستمی، تهران: بعثت.
۱۰۵. مرادی، محمدعلی، بی‌تا، ظهور و تکوین علوم انسانی در غرب، به نقل از: <https://alefbalib.com/Metadata/661047/>
۱۰۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۴، آموزش فلسفه، تهران: سازمان

- تبلیغات اسلامی.
۱۰۷. _____، ۱۳۷۷، معارف قرآن، تهران: بی‌نا.
۱۰۸. _____، بی‌تا، آموزش فلسفه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۰۹. مصباح یزدی، علی، ۱۳۹۲، رابطه علم و دین، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱۰. _____، ۱۳۹۱، «نقد و بررسی مبانی تجربه‌گرایی در علوم انسانی»، حکمت اسراء، شماره ۱۱، صص ۱۱۹-۱۴۲.
۱۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.
۱۱۲. _____، ۱۳۸۰، مجموعه آثار، ج ۱۶، تهران: صدرا.
۱۱۳. _____، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، ج ۶، چاپ دهم، تهران: صدرا.
۱۱۴. _____، ۱۳۸۵، تقریرات شرح المنظومة، تهران: حکمت.
۱۱۵. _____، بی‌تا، آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان، حکمت عملی، قم: صدرا.
۱۱۶. مظفری، حسین، ۱۳۹۵، «قرب نوافل و فرایض و تطبیق آن‌ها بر مقامات عرفانی»، انوار معرفت، شماره ۱۰، صص ۵-۲۰.
۱۱۷. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، پیام قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۱۹. مک گوئیگان، اف. جی، ۱۳۷۷، روان‌شناسی آزمایشی: روش‌های تحقیق، ترجمه امیر خطیبی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲۰. موحد ابطحی، سید محمد تقی، ۱۳۹۱، «دفاعی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود در تولید علم دینی»، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۵، صص ۱۰۳-۱۲۶.

۱۲۱. موسوی، سید مهدی، ۱۳۹۴، الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.
۱۲۲. موسوی، سیده زهرا، ۱۳۹۷، پیش‌بینی رشد پس از آسیب بر اساس تعلق مادی، شکرگزاری، نیروی اراده، خودشیفتگی و وخامت بیماری در افراد مبتلا به سرطان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد بالینی، دانشگاه شیراز.
۱۲۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی علیه السلام، تهران: طبع و نشر.
۱۲۴. _____، بی تا (الف)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲۵. _____، بی تا (ب)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲۶. مؤمنی، نونا و اکبریان، رضا، ۱۳۹۳، «امکان و ضرورت علم دینی: نقدی بر رویکرد علمی رایج در غرب بر اساس مبانی فکری استاد علامه طباطبایی علیه السلام»، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ج ۴، صص ۱۰۱-۱۲۰، تهران: آفتاب توسعه.
۱۲۷. مهدی‌یار، منصوره، ۱۳۹۴، پیش‌بینی افسردگی بر مبنای تعلق، دل‌بستگی به خدا، صبر و نگرش‌های ناکارآمد در دانشجویان دانشگاه شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شیراز.
۱۲۸. مهدی‌یار، منصوره، تقوی، سید محمدرضا و گودرزی، محمدعلی، ۱۳۹۵، «پیش‌بینی صبر بر اساس تعلق مادی و دل‌بستگی به خدا در دانشجویان»، دین و سلامت، دوره ۴، شماره ۲، صص ۳۰-۳۸.

۱۲۹. _____، ۱۳۹۶ الف، «ساخت و اعتباریابی مقیاس تعلقات دنیوی»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، شماره ۲۵، صص ۴۶۷-۴۸۴.
۱۳۰. _____، ۱۳۹۶ ب، «پیش‌بینی افسردگی بر اساس صبر و مؤلفه‌های آن در دانشجویان دانشگاه شیراز در سال ۹۳-۹۴»، پژوهش در دین و سلامت، شماره ۴، صص ۲۵-۳۱.
۱۳۱. _____، ۱۳۹۸، «پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق مادی، دل‌بستگی به خدا و نگرش‌های ناکارآمد»، روان‌شناسی و دین، شماره ۴۵، صص ۸۷-۹۸.
۱۳۲. میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۰، اخلاق حمیده (فایل صوتی)، به نقل از: www.rasekhoon.net
۱۳۳. _____، ۱۳۹۴ الف، «راه هماهنگ‌سازی علوم بر محور معارف نقلی چیست؟»، گفت‌وگو به نقل از سایت فرهنگستان علوم اسلامی: www.isaq.ir
۱۳۴. _____، ۱۳۹۴ ب، «ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن»، بخش اول، به نقل از سایت تمدن اسلامی: mir7.blogfa.com/post-32.aspx
۱۳۵. نجفی افرا، مهدی، ۱۳۷۹، «درآمدی به مطالعه تطبیقی هستی‌شناسی اسلامی»، نامه فلسفه، شماره ۹، صص ۱۳۵-۱۵۷.
۱۳۶. نوایی، علی‌اکبر، ۱۳۸۱، «موضوع‌شناسی فقهی و رابطه آن با علوم»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۳۴، صص ۱۰۴-۱۳۱.
۱۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۳۸. های، کالین، ۱۳۸۵، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

۱۳۹. هرگنهان، بی. آر و السون، میتو. اج، ۱۳۸۵، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، تهران: دوران.
140. Andrews, G, Issakidis, C, Sanderson, K, Corry, J & Lapsley, H, 2004, "Utilising survey data to inform public policy: comparison of the cost-effectiveness of treatment of ten mental disorders", *The British Journal of Psychiatry*, 184 (6), pp 526-533.
141. Ankarberg, P & Falkenström, F, 2008, "Treatment of depression with antidepressants is primarily a psychological treatment", *Psychotherapy: Theory, Research, Practice, Training*, 45 (3), p 329.
142. Barlow, D.H, 2000, "Unraveling the mysteries of anxiety and its disorders from the perspective of emotion theory", *American psychologist*, 55 (11), p1247.
143. Coughlin, P, 2016, *Maximizing effectiveness in dynamic psychotherapy*, Routledge.
144. Ecker, B, Ticic, R & Hulley, L, 2015, *Unlocking the emotional brain: Eliminating symptoms at their roots using memory reconsolidation*, Routledge.
145. Greenberg, P. E, Fournier, A. A, Sisitsky, T, Pike, C. T & Kessler, R. C, 2015, "The economic burden of adults with major depressive disorder in the United States (2005 and 2010)", *The Journal of clinical psychiatry*, 76 (2), pp 155-162.

146. Horvath, A. O, Del Re, A. C, Flückiger, C & Symonds, D, 2011, "Alliance in individual psychotherapy", *Psychotherapy*, 48 (1), p 9.
147. Khan, A, Faucett, J, Lichtenberg, P, Kirsch, I & Brown, W. A, 2012, "A systematic review of comparative efficacy of treatments and controls for depression", *Plos one*, 7 (7), p 41778.
148. Kirsch, I, 2008, "Challenging received wisdom: antidepressants and the placebo effect", *McGill Journal of Medicine: MJM*, 11 (2), p 219.
149. Lambert, M. J, 2013, *Bergin and Garfield's handbook of psychotherapy and behavior change*, John Wiley & Sons.
Lambert, M. J & Ogles, B. M, 2004, The efficacy and effectiveness of psychotherapy, In M. J. Lambert (Ed.), *Bergin and Garfield's handbook of psychotherapy and behavior change* (5th ed, pp 139-193), New York: Wiley & Sons.
150. McKay, K. M, Imel, Z. E & Wampold, B. E, 2006, "Psychiatrist effects in the psychopharmacological treatment of depression", *Journal of affective disorders*, 92 (2-3), pp 287-290.
151. Miller, G. E, Chen, E & Parker, K. J, 2011, "Psychological stress in childhood and susceptibility to the chronic diseases of aging: Moving toward a model of behavioral

- and biological mechanisms”, *Psychological Bulletin*, 137 (6), pp 959-997. <https://doi.org/10.1037/a0024768>
152. Norcross, J. C, 2002, *Psychotherapy relationships that work: Therapist contributions and responsiveness to patients*, Oxford University Press.
153. Orlinsky, D. E & Rønnestad, M. H, 2005, *How psychotherapists develop: A study of therapeutic work and professional growth*, Washington, DC: American Psychological Association.
154. Patten, S. B, 2004, “The impact of antidepressant treatment on population health: synthesis of data from two national data sources in Canada”, *Population Health Metrics*, 2 (1), pp 1-7.
155. Tangney, J. P, Baumeister, F & Boone, G, 2004, “High Self-Control Predicts Good Adjustment, Less Pathology, Better Grades, and Interpersonal Success”, *Journal of Personality*, 72, pp 271-324.
156. W.H.O. 2020, Depression, Available online at: <https://www.who.int/newsroom/factsheets/detail/depression> last accessed May 19, 2020.
157. Wampold, B. E & Imel, Z. E, 2015, *The great psychotherapy debate: The evidence for what makes psychotherapy work*, Routledge.
158. Weinberger, J, 1995, “Common factors aren’t so

- common: The common factors dilemma”, *Clinical Psychology: Science and Practice*, 2 (1), pp 45-69.
159. Wiborg, I. M & Dahl, A. A, 1996, “Does brief dynamic psychotherapy reduce the relapse rate of panic disorder?”, *Archives of General Psychiatry*, 53 (8), pp 689-694.
160. Wierzbicki, M & Pekarik, G, 1993, “A meta-analysis of psychotherapy dropout”, *Professional psychology: research and practice*, 24 (2), p 190.